

# نبرد خلق

کارگران همه کشورها  
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

سرمقاله --

لیست گروههای تروریستی

-- مهدی سامع

## تظاهرات ایرانیان در بروکسل

در صفحه ۹

**قرار دادن نام سازمان مجاهدین خلق ایران در لیست سازمانهای تروریستی اتحادیه اروپا، یک اقدام ننگین، شرم آور و محکوم است**

در صفحه ۲

**گزارش فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از جشن اول ماه مه در آلمان**

در صفحه ۴

**فرخنده باد اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران**

در صفحه ۵

**اخبار اعتراضهای کاری و مزدبگیران**

صفحه ۶ و ۷

**روز کارگر روز فریاد زنان و مسیر رهایی**

در صفحه ۱۱

صفحه ۸

**محیط زیست «اندیشه‌ها و چشم‌اندازها»**

صفحه ۱۰

**غرق شدن ۱۱ دختر دانش‌آموز**

صفحه ۱۲

**شمار اعدامهای علنی از آغاز سال ۲۰۰۲ به ۱۰۷ مورد می‌رسد**

در صفحه ۲۰

**جوانان قائم شهر با سردادن شعار سخنرانی خاتمی را مختل کردند**

در صفحه ۲

**روز جهانی آزادی مطبوعات**

در صفحه ۱۸

**امپریالیسم و جهانی شدن**

در صفحه ۱۴

## صدای ناقوسهای خطر

در شماره گذشته یادداشت سیاسی گفتیم که اگر ماجرای «قبرس گیت» به شکست منجر شود، کل رژیم به طور عام و دستگاه خامنه‌ای به طور خاص با مسائلی روبرو می‌شوند که به سادگی و با شیوه‌هایی که تا کنون استفاده کرده‌اند قادر به حل آن نخواهند بود. گرچه نمی‌توان جریان «قبرس گیت» و پس از آن مذاکرات در سوئیس را کاملاً شکست خورده و از دور خارج شده اعلام کرد، اما با چالشهایی که در این جریان ایجاد شده و با رو کردن کل ماجرا از طرف بخشی از دوم خردادها که نمی‌خواستند این مذاکرات از بالای سر آنان به نتیجه رسد، ولایت خامنه‌ای در مرکز یک گردباد بی سابقه قرار گرفته است. از یک طرف گسترش نارضایتی و حرکت‌های مردمی و از طرف دیگر تشدید تضاد در درون جمهوری اسلامی به طوری که ابتکار عمل بعضی از ایادی خامنه‌ای برای پیشبرد نوع خاصی از «وفاق ملی» زیر چتر چماق، شکنجه و زندان تنها مورد استقبال دکتر ابراهیم یزدی قرار گرفته است. بسیاری از ناظران سیاسی این استقبال از جانب ابراهیم یزدی را «به فرموده» تعبیر می‌کنند که با ماجرای «قبرس گیت» چندان بی رابطه نیست.

بقیه در صفحه ۲

## تجمع اعتراضی دانشجویان

دانشگاه یزد

در صفحه ۲

-- منصور امان  
هنوز جوهر لیست جدید "گروههای تروریستی" اتحادیه اروپا که برای نخستین بار به نام سازمان مجاهدین خلق ایران نیز اشاره می‌کرد. خشک نشده بود که وزیران امور خارجه ۱۵ کشور عضو این اتحادیه برای صدور مجوز یک موافقتنامه همکاری و تجاری با جمهوری اسلامی تشکیل جلسه دادند. یک مقام مسئول در بروکسل مفاد این پیمان نامه را فراتر از همکاریهای تجاری و اقتصادی معرفی کرد و بر اهمیت سیاسی آن پای فشرد. شتابزدگی و افراط غیرمعمول اتحادیه اروپا در رساندن پیامی که زیر ضرب گرفتن سازمان مجاهدین مفاد اصلی آنرا تشکیل می‌دهد، در حقیقت نیز تنها از علائق اقتصادی و بازرگانی نمی‌تواند سرچشمه گرفته باشد. مناسبات اقتصادی - بازرگانی کشورهای عضو اتحادیه اروپا با رژیم مالاها از دیرباز و حتی در سرفصلهای بحران زایی همچون "دادگاه میکونوس" هرگز با چالش جدی روبرو نبوده است. از همان هنگامی که سیاست بی سخن "گفتگوی انتقادی" بر تمایل اروپا به حفظ و تحکیم رابطه خود با حکومت اسلامی علیرغم تردیدهای حقوق بشری خط تأکید کشید، دریچه ورود سیاست خارجی آن به قلمرو سیاسی - اقتصادی ایران نیز گشوده شد. زیرا هر تأمل جدی پیرامون سایه های تاریک سیاستهای داخلی و خارجی رژیم مالاها تنها زمانی صراحت و عینیت می‌یافت که کشورهای اروپای غربی از یگانه ابزار در دسترس خود یعنی اهرمهای اقتصادی، مالی و بازرگانی برای وادار ساختن حکومت ایران به چرخش مطلوب سود می‌جستند. حال آنکه "دگرگونی از طریق نزدیکی" در بهترین صورت یک سیاست رسمی با نمادهای تبلیغاتی غیررسمی می‌تواند محسوب شود که دو طرف قواعد آنرا در تنظیم مناسبات دوجانبه نهادی کرده و رعایت می‌نمودند. همزمان با مشاجرات دیپلماتیک پیرامون نقض حقوق بشر و حمایت از تروریسم، در سطحی دیگر مبادله سرمایه و کالا بی وقفه جریان داشت. جمهوری اسلامی می‌توانست اطمینان داشته باشد که برفروختگی شرکای اقتصادی اش، بر شم تجاری آنها پرتو نمی‌افکند و دموکراسیهای غربی نیز به نوبه خود نشان می‌دادند که "آنچه شرط بلاغ" است را گفته اند و اکنون وظیفه رژیم اسلامی است که "پند یا ملال" بگیرد! تقریباً بطور سالانه پیمانهای اقتصادی - تجاری پرشماری به ارزش چندین میلیارد دلار بین سرزنش کنندگان و شنونده های آنان منعقد شده و نوآوریهای حقوقی مانند "بیع متقابل"، آخرین دلشوره های اتحادیه اروپا نسبت به وضعیت حقوق بشر در ایران را به کلی زدوده است. بقیه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته بندیهای درونی آن

هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

## جوانان قائم شهر با سردادن شعار سخنرانی خاتمی را مختل کردند

سفر سه روزه آخوند خاتمی به استان مازندران که امروز پایان می یابد، با بی اعتنائی گسترده مردم و حرکت های اعتراضی جوانان روبرو شده است. روز سه شنبه در قائمشهر، هنگامی که خاتمی مشغول سخنرانی بود، جوانان با سردادن شعارهای خاتمی، خاتمی، بیکاریم، بیکاریم سخنرانی وی را مختل کردند. رکود صنایع نساجی در سراسر کشور طی سالهای اخیر آمار بیکاران در قائمشهر را که از قدیمی ترین مراکز نساجی ایران می باشد، افزایش داده است. روز چهارشنبه محافظان خاتمی برنامه عبور وی با خودرو از خیابانهای شهر امل را لغو کردند و وی را با هلیکوپتر به محل سخنرانی منتقل نمودند. همچنین محل سخنرانی به ناگهان از میدان اصلی شهر به ورزشگاه امل منتقل شد و این در حالی بود که مقامات رژیم در امل با تعطیل کردن مدارس، دانش آموزان را به این محل منتقل کرده بودند. در نهایت خاتمی فقط برای ۲۰ دقیقه برای جمعیتی که عمده آنان را با اتوبوس از روستاهای اطراف به امل آورده بودند، سخنرانی کرد.

انزوای شدید رژیم آخوندی در میان مردم نگرانی شدید آخوندهای حاکم را برانگیخته است. آخوند ابراهیم امینی نایب رییس مجلس خبرگان روز گذشته در شورای اداری استان قم گفت: به خدا قسم جامعه در حال انفجار است و مردم شدیداً از این وضع ناراحت و نگران هستند... اگر این نارضایتی همینطور وسعت پیدا کند که من همین احساس را نیز دارم جامعه و نظام در معرض خطر قرار میگیرد

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۱

## تجمع اعتراضی دانشجویان دانشگاه آزاد یزد

۱۹ اردیبهشت - روزنامه آزاد: دانشجویان دانشگاه آزاد یزد با برگزاری تجمعی خواستار رسیدگی مسئولان دانشگاه به مشکلات صنفی خود شدند.

یکی از دانشجویان دختر حاضر در تجمع با اعتراض به اجبار پوشش چادر در دانشگاه آزاد اسلامی یزد خاطر نشان کرد: در دین اسلام هیچ اجباری برای پوشش چادر نیست در صورتی که در دانشگاه ما با وجود گرمای بسیار زیاد هوا، پوشش چادر اجباری شده است. یکی از دانشجویان رشته طراحی پارچه نیز گفت: متأسفانه دانشجویان رشته هنر در این دانشگاه به عنوان بی دین ترین دانشجویان معرفی شده و ما نمی توانیم هیچ گونه ارتباط درسی و کاری و صحبت با همکلاسیهای پسر خود داشته باشیم و حتی برای رفتن به نمایشگاه های هنری نیز ما را از هم جدا می کنند. یکی از دانشجویان پسر نیز با اشاره به این که باید حرمت دانشجویان نگاه داشته شود، اظهار داشت: چندی پیش طی یک عمل ناخردانه ورودیهای دانشگاه و نیز ایستگاه اتوبوس را برای خواهران و برادران جدا کردند. این عمل بی احترامی به شخصیت دانشجویان است. مگر در محیط علمی قرار است چه کاری صورت بگیرد که این گونه مسئولان از ارتباط ما درهراسند.

## قرار دادن نام سازمان مجاهدین خلق ایران در لیست سازمانهای تروریستی اتحادیه اروپا، یک اقدام ننگین، شرم آور و محکوم است

دولتهای عضو اتحادیه اروپا، طی یک اقدام ننگین و شرم آور نام سازمان مجاهدین خلق ایران را در لیست سازمانهای تروریستی قرار دادند. این اقدام اتحادیه اروپا که مورد استقبال رژیم ارتجاعی و تروریستی حاکم بر ایران قرار گرفت، موجی از خشم و انزجار در میان ایرانیان برانگیخت. تقریباً تمامی خبرنگارهای مهم جهان این اقدام اتحادیه اروپا را به مثابه یک امتیاز به رژیم جمهوری اسلامی به منظور پیشرفت مبادلات اقتصادی دانستند. در حقیقت اتحادیه اروپا به خاطر چند میلیارد یورو مبادلات بازرگانی، حقوق بشر و حق مبارزه برای آزادی و دموکراسی را در مقابل رژیم استبدادی مذهبی حاکم ولایت فقیه قربانی می کند و بدین وسیله تمام اصول و پرنسیپهایی که مردم سراسر جهان و به ویژه اروپائیان طی یک صد سال گذشته برای تحقق آن مبارزه کردند به وسیله دولتهای اتحادیه اروپا که در این تصمیم شرم آور و این امتیازدهی ننگین دخالت داشته اند به میزخوره گرفته شده است. آن دسته از سیاستمداران اروپایی که به رژیم ایران این گونه امتیاز می دهند از یک واقعیت سرسخت جامعه کنونی ایران بی خبرند و با خود را به بی خبری می زنند. این واقعیت سرسخت این است که رژیم تروریستی حاکم بر ایران بیش از آن پوسیده و آن چنان مورد تنفر اکثریت قاطع مردم ایران است که چنین امتیازدهیها و استمالتها نمی تواند از نابودی محتوم این رژیم جلوگیری کند. جنبه دیگر این واقعیت آن است که برچسب شرم آور تروریستی به سازمان مجاهدین خلق ایران هرگز نمی تواند ذره ای خلل در اراده رزمندگانی که برای دموکراسی و حاکمیت مردمی مبارزه می کنند به وجود آورد. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن این اقدام اتحادیه اروپا، از تمامی ایرانیان، سازمانها و شخصیت های سیاسی آزادیخواه می خواهد که به این اقدام شرم آور اعتراض کنند. ما از فراخوان روز ۱۵ اردیبهشت خانم مژگان پارسایی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران که طی آن ایرانیان را به اعتراض و تظاهرات مسالمت آمیز و قانونی در سراسر اروپا فرا خوانده است حمایت کامل می کنیم و تمامی ایرانیان آزاده و ترقیخواه را به پیوستن به این اعتراض همگانی دعوت می کنیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۱

۶ مه ۲۰۰۲

بقیه از صفحه ۱

اما در درون صف بندیهای حکومتی بیش از آن که وفای یا همگرایی پیش رود، واگرایی به یک واقعیت بسیار برجسته تبدیل شده است. مهمترین علائم این واگرایی سخنرانی خاتمی است که در آن اعلام کرد که «جامعه ما در معرض و آستانه آشفتگی قرار دارد». در همین سخنرانی وی از حربه «تهدید به استعفاء» هم استفاده کرد.

پس از آن بحث بر سر جدی بودن یا نبودن حرفهای خاتمی به یک جدال گسترده بین دو جناح تبدیل شد و عبدالله رمضانزاده سخنگوی دولت گفت «تهدید خاتمی مبنی بر این که اگر اصلاحات متوقف شود، استعفاء خواهد داد جدی است» (همشهری ۱۹ اردیبهشت). در مقابل این حرف، روزنامه کیهان با تحقیر خاتمی در روز ۲۴ اردیبهشت نوشت: «کلاغه که قهر می کند، یک گردو به نفع صاحب باغ می شود». گرچه در این حرف روزنامه کیهان یک غلو گویی اغراق آمیز وجود دارد که برای روزنامه بقایای سعید امامی امری طبیعی و قابل درک است، اما همین که جدال در دستگاه ولایت فقیه تا این حد شعله ور می شود، خود بیان کننده شرایط جدیدی است که جمهوری اسلامی در آن قرار دارد. اکنون دیگر این ما و این تمامی نیروهای ترقیخواه نیستند که از «انفجار» مردم حرف می زنند. هر روز در روزنامه های حکومتی صحبت از آشفتگی، فراتر از آشفتگی، انفجار و می شود و مهمتر از همه صحبت های آخوند ابراهیم امینی است که در مقام نایب رئیس مجلس خبرگان اعلام می کند که «جامعه در حال انفجار است».

بدین ترتیب بحران و بی بستی که از دوم خرداد ۷۶ خود را نشان داد و در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری ارتجاع وارد مرحله جدیدی شد، اکنون (یعنی پس از رویداد تروریستی ۱۱ سپتامبر) ناقوسهای خطر را برای رژیم به صدا در آورده و همه تلاش ولایت خامنه ای برای بلعیدن از «توبره» و «آخور» در هر گامی که وارد بازیهایی پس از ۱۱ سپتامبر می شوند، رنگ می بازند. در این میان بدون تردید و تا آن جا که به روابط بین المللی برمی گردد، حمله احتمالی آمریکا به عراق یک فرصت هر چند کوتاه یا میان مدت برای رژیم ایجاد خواهد کرد، اما آنهایی که «آشفتگی» و «انفجار» را در چشم انداز می بینند، به خوبی می دانند که آن آتشفشانی که رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه با سرکوب، زندان، شکنجه، اعدام و با به فقر مطلق کشاندن اکثریت قاطع مردم ایران ایجاد کرده، به این یا آن سیاست استعماری توجهی نخواهد کرد. البته دستگاه سرکوبگر ولایت فقیه می تواند سیامک پورزند را در ابتدا به ۵ سال حبس و ۸۰ ضربه شلاق محکوم کنند و پس از آن به خاطر کهولت سن او را به ۸ سال و یا ۱۱ سال حبس محکوم کند. می تواند به بگیر و ببند هر روزه ادامه دهد، می تواند به سانسور و سرکوب ادامه دهد، می تواند از آب گل آلودی که از حمله احتمالی آمریکا به عراق به وجود می آید به سود حکومت ننگین خود سود جوید، اما نباید تردید کرد که مردم ایران و مقاومت سازمان یافته آنان را دیگر نخواهد توانست به پشت صحنه براند. صدای ناقوسهای خطر برای رژیم و انفجار جامعه مدتهاست که از هر گوشه و کنار میهن ما به گوش می رسد، ما به این صدا دل بسته ایم و برای هر چه رساتر و شفافتر کردن آن می کوشیم.

کوه باید شد و ماند

رود باید شد و رفت

## لیست گروههای تروریستی

--- منصور امان

گام جدید اروپای غربی برای ابراز تفاهم نسبت به "انتقادات" رژیم ملاها مبنی بر "تحمل تروریستها" این بار تیتو "حمایت از اصلاح طلبان" را بر پیشانی دارد اما به دشواری قابل تصور است سیاستگذاران کشورهای عضو اتحادیه اروپا پیرامون موفقیت و جهت گیری های واقعی آنچه که "میانه روها" می نامند به توهمی چندان بنیادین دچار شده باشند که اینگونه کلاف را در پی نقطه ی آغاز آشفته کنند. فرآیند تحولات سیاسی در جمهوری مالاها، این خوش بینی غیرمنتظره را مدلل نمی کند. توازن قوا بین گرایشهای درونی حکومت همچنان به سود ولایت فقیه سنگینی می کند و رهبر "اصلاح طلبان" با صدای بلند به کناره گیری می اندیشد. مهمترین حامیان و کارگزاران "میانه روی" اکنون از عدم امکان تحقق پروژه های خود دست به شکوه گشوده اند و نبرد فرسایش دهنده میان اختیارات قانونی "محافظه کاران" و مانورهای محتاطانه هموردانشان، هر روز به گونه موثرتری قدرت نهادهای تصرف شده توسط جناح خاتمی را از درون به کاهش می گیرد. در چنین شرایطی و هنگامی که به درستی آشکار نیست سود یا زیان امتیازات و تنبیهات در انتها به حساب کدام جناح ریخته خواهد شد، نه "پیروزی" های فرضی در پهنه سیاست خارجی و نه یک پیمان نامه سیاسی که بر آن صحنه بگذارد، می توانند در برابر بن بست استراتژیک مالاها، مسیر برون رفت را ترسیم کند. اما شکست دور نخست مذاکرات وزرای خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا پیرامون یک راهکار سیاسی برای همکاریهای گسترده با جمهوری اسلامی، بی شک برآمده از این درک نیست. آشنفتگی اتحادیه یاد شده در تدوین یک خط مشی مشخص تا حدود زیادی ریشه ی برخوردار اخیر آن به حکومت ایران و سازمان اصلی اپوزوسیون آنرا می تواند به نمایش بگذارد.

واقعیت این است که اروپای غربی پس از ۱۱ سپتامبر، ناگهان در برابر شرایط تحول یافته ای قرار گرفت که کاراثر اصلی آن را برخلاف گذشته رقابت با تنها ابرقدرت باقیمانده تشکیل می داد. نشانه های انسجام یابی دوران جدید که ابتدا در اشکال تخفیف یافته ای همچون خودداری ایالات متحده از انجام تعهدات و توافقات پیشین خویش آشکار می گردید، هنوز به ضرورت تدوین یک استراتژی جدید در برخورد به امریکا و بیرون آمدن از زیر چتر حمایتی آن راه نمی برد. انفجارات نیویورک و واشنگتن را می توان همزمان نمایش رها شدن پتانسیل سیاسی - نظامی ای که دوران پس از جنگ سرد از آن برخوردار است، ارزیابی کرد. فاکتورهای فرجام یافته ای که ایالات متحده فقط با نیم نگاهی به متحدین اروپایی خود در افغانستان، آسیای مرکزی، فلسطین و پاسفیک ایجاد کرد و شتاب اینان برای پیوستن به "جنگ علیه تروریسم"، الزامات سیاسی دوران جدید را در برابر اروپا قرار داد. در این رابطه تلاش برای ایجاد مناطق نفوذ یا حفظ آنها به منظور جلوگیری از تصاحب یکسره زمین بازی از سوی امریکا اجتناب ناپذیر به نظر می رسید. محدودیتهای نظامی اروپا، امری که در تعیین توازن آن با ابرمتحد خود تا به کنون سخن آخر را به زبان آورده بود و طی دوران جنگ سرد پشتیبانی ایالات متحده را غیرقابل چشم پوشی می ساخت، اکنون و به تدریج علیه منافع قابل انتظار پس از پایان کشاکش دو ابرقدرت، علیه اروپا وارد عمل می شد. از این رو اهرمهای اقتصادی و آنچه که به چک - دیپلماسی مشهور گشته است، می بایست حداقل تا هنگامی که قواعد تنظیم مناسبات بین المللی تحت شرایط جدید به خوبی روشن نشده اند. به گونه موثرتری بکار گرفته می شدند. وقتی به آقای خاویرسولانا، فرستاده ویژه اتحادیه اروپا به اسرائیل، حتی اجازه ملاقات با یاسر عرفات داده نشد، جایگاه واقعی کشورهای عضو این اتحادیه در جهت دهی به تحولات آتی خاورمیانه یک صحنه علنی برای نمایش پیدا کرد. متمرکز شدن نگاه اروپا به کشورهای دیگر در این

منطقه بحران زده و غنی، در واقع کوششی برای جلوگیری از کنار گذاشته شدن از فرآیند تقسیم بود که زیرناخنهای ایالات متحده به جریان افتاده بود. اینکه ارزیابی اتحادیه اروپا از توان خود و منافع ظاهرا مشترک اروپایی تا چه حد غیرواقع بینانه است در نمونه سیاست ایران آن هویداست. درحالیکه به نظر می رسید با تروریست خواندن سازمان مجاهدین. راه برای معامله و فعال کردن ملاها در سیاستهای منطقه ای به مثابه دست دراز اتحادیه اروپا هموار شده باشد، هژمونی - همچنان - بی گفتگوی ایالات متحده، سیاست مزبور را در گام نخست زمین گیر کرد. انگلستان. آلمان و هلند در نظر به ریسک ایجاد تشنج در مناسبات این کشور، ترجیح دادند حداقل در شرایط حاضر از این اقدام فراتر نرفته و حساسیت امریکا نسبت به ایران را در صدر تأملات خویش قرار دهند. کمدی اقدام ممصمانه برای بازی در چارچوبهای جدید، پایان به مراتب تفریح آمیز کمتری برای اتحادیه اروپا داشت. آنان برخلاف رویه همیشگی خود و در پندار منافی به سهولت در دسترس، در یک ژست آشکار پرسنسیهای مورد تبلیغ خود و از جمله حق دفاع در مقابل استبداد سیاسی و بربریت قومی، نژادی و مذهبی را یکسره از اعتبار مادی و عملی آنها تهی ساخته و بر خلاء ارزشی - اخلاقی موجود در سیاستهای منفعت گرایانه ی بین المللی خویش مهر تأکید نهادند. نزد "جهان آزاد" معیارهای تشخیص مقاومت از تروریسم به سان نوسانات ارزش سهام، شانور انگاشته می شود و از هیچ استاندارد جز عرضه و تقاضا پیروی نمی کند. این گونه است که مقاومت مسلحانه در برابر ارتش هیتلری در فرانسه، هلند و ایتالیا کماکان پذیرفتنی و حتی حماسه وار شمرده می شود در حالیکه همین حق آنگاه که "دشمنان آزاد و دموکراسی" تصادفا متحدین موقت یا استراتژیک باشند، به خوبی به سطح یک ناهنجاری حقوقی و ناهمگونی با "تمدن خشونت ستیز" تنزل می یابد. جمهوری فرانسه به همان گونه جبهه آزادیبخش الجزایر را تروریست می خواند که دولت فخریمه مقاومت در برابر اشغالگری خود در ایرلند را

به این صفت آراسته. همین نقش را زمانی دولت قانونی کنگو به رهبری لومومبا برای بلژیک ایفا نموده است و همه این کشورها به یکسان ساندینستهای نیکاراگوئه را با اتهاماتی مشابه مورد تحریم قرار داده و ده ها سال انتخاب مردم کوبا برای برتیبیدن یک دیکتاتوری دست نشانده را با محاصره اقتصادی این سرزمین کیفر داده اند. هیچ جنبش رهایی بخشی مشروعیت خود را از تأیید یا تکذیب کشورهای دیگر کسب نمی کند، به ویژه هنگامی که این کشورها برای خود در همان حوزه مطامعی را متصور باشند که الزاما با منافع ملی و تاریخی ای که نبرد برای تأمین آنها جریان یافته است، سازگار نباشد. سیاستهای یک بام و دو هوای اروپا و امریکا، حتی آنگاه که به نظر می رسد در نزدیکترین فاصله با آماج و مطالبات مردم ایران قرار داشته باشد، جز از پرسنسیب تأمین منافع دادوستدگران در قدرت پیروی نمی کند. از همین رو نقطه ثقل هر دگرگونی دموکراتیک در ایران نیز - همچون گذشته - در دل جامعه و نیازها و مطالبات واقعی آن قرار دارد. نه حمایت این یا آن کشور از مقاومت ایران در گذشته و نه جبهه سازی تبلیغاتی کنونی، در این حقیقت تغییری ایجاد می کند. جنبشی که در قلب یک تاریخ نگاشته شده با خیزشها و قیامهای اجتماعی ریشه دوانده است، مرغ عروسی و عزای دیپلماسی غرب نمی تواند باشد. سیاست کنونی اتحادیه اروپا حتی اگر نشانه های اندکی از یک استراتژی باثبات را بازتاب می داد، باز هم در مقابل توانمندی جنبش انقلابی مردم ایران و مقاومت سازمان یافته شان، هر لحظه استعداد تجدیدنظر در ارزیابی های خود را دارد! عمر مفید القاب مغرضانه از آن دست که اینک کشورهای عضو اتحادیه اروپا به سازمان مجاهدین نسبت داده اند، به کوتاهی یا درازای سیاستی است که اصولا در کادر آن چنین طبقه بندیهای موضوعیت یافته اند. هیچ ابراز حسن نیتی موثرتر و روشنتر از تلاش بیشتر و رادیکالیزه تر برای سرنگونی رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه، فاکتورهای سیاست مزبور را از اعتبار ساقط نمی کند.



## گزارش فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از جشن اول ماه مه در آلمان

### دویسبورگ

در روز چهارشنبه اول ماه مه، ساعت ۱۱ از جلوی شهرداری شهر راهپیمایی شروع شد و تا لندشافت پارک ( کارخانه قدیمی شهر که در حالا حاضر تبدیل به پارک و موزه شده است و همه ساله تمامی احزاب و سندیکاهای کارگری برای گرامیداشت روز جهانی کارگر در آنجا گردهم می آیند ) ادامه پیدا کرد، درمحل میتینگ از طرف گروههای چپ و سندیکاهای کارگری مراسم سخنرانی و از طرف گروههای موزیک جشن و شادمانی برپا بود. درطول تظاهرات و درمحل میتینگ، همبستگی بین تمامی گروههای چپ و سندیکاهای کارگری و مردمی که برای بازدید آمده بودند به وضوح آشکار بود. فعالان سازمان نیز از ابتدا با پرچمها و پلاکاردهای آلمانی بامضمون (کارگران جهان متحد شوید و ایران- سرکوب و فشار به جای جشن اول ماه مه ) در راهپیمایی و سپس در میتینگ شرکت داشتند و اطلاعیه سازمان به مناسبت روز جهانی کارگر و منشور سازمان به زبانهای فارسی، آلمانی و انگلیسی توزیع گردید. در این بین از طرف یکی از احزاب چپ ترکیه از سازمان برای شرکت درکنفرانس نورنبرگ نیز دعوت به عمل آمد.

### فرانکفورت

در روز جهانی کارگر، تظاهرات باشکوهی شهر فرانکفورت با حضور چندین هزار نفر از احزاب چپ، سندیکاهای کارگری و گروههای حقوق بشری برای گرامیداشت روز کارگر و حمایت از کارگران و زحمتکشان تحت ستم تمامی دنیا و نیز برای اعتراض به تظاهرات اعضای نئونازیسیم در منطقه، از ساعت ۹ صبح تا ۲ بعد از ظهر صورت

### مونخ

تبدیل شد. در این روز فعالان سازمان نیز با حمل پرچمها و پلاکارد اول ماه مه با مضمون (ایران - سرکوب و فشار به جای جشن اول ماه مه ) به زبان آلمانی در راهپیمایی شرکت داشتند تنها پلاکاردی که در طول راهپیمایی از ایران وجود داشت پلاکاردی بود که توسط فعالان سازمان حمل می شد، به همین خاطر مورد توجه اکثر شرکت کنندگان و عابرین قرار گرفت و طوری بود که در چندین مرحله توجه شدید دوربینهای عکاسان و فیلمبرداران حاضر در راهپیمایی را به خود جلب کرده بود. در محل تجمع راهپیمایان نیز فعالان سازمان میز کتاب سازمان را به همراه کتابها، نوارها، اطلاعیه ها و منشور سازمان برپا کردند که همچنان مورد استقبال بازدیدکنندگان قرار گرفت، درچندین مرحله اطلاعیه و منشور سازمان به زبانهای فارسی و آلمانی (البته بیشتر آلمانی ) بین همگان تقسیم گردید، در این بین سوالاتی در رابطه با وضعیت کنونی ایران و سازمان سوالاتی از مسئولان میز کتاب سازمان شد که رفقا جوابگو شدند. درضمن گروههای موزیک هم با زدن موزیکهای شاد و دلنشین خود، جلوه بیشتری به جشن اول ماه مه بخشیدند. در این مراسم، حزب MLPD آلمان، گروه CORAJ زنان آلمان، حزب SPD آلمان، سازمان PKK ترکیه، گروههای مارکسیست ترکیه، گروهی از کشور کوبا، فلسطین و غیره شرکت داشتند. تظاهرات در ساعت ۲ بعد از ظهر به پایان رسید.

تظاهرات اول ماه مه با حضور گسترده احزاب و سندیکاهای کارگری و گروههای حقوق بشری از ساعت ۱۰ صبح از مقابل ساختمان اداره کار شهر شروع شد و راهپیمایان پس از طی مسیری در یکی از میدانهای شهر Marien Platz تجمع کردند. درمحل میتینگ چند تن از فعالان گروههای چپ و سندیکاهای کارگری آلمانی سخنرانی داشتند. در این بین فعالان سازمان نیز با پرچمها و پلاکارد آلمانی با مضمون ایران- سرکوب و فشار به جای جشن اول ماه مه در این مراسم شرکت داشتند و اطلاعیه سازمان به مناسبت روز کارگر و منشور سازمان به زبانهای فارسی و آلمانی به طور وسیع بین حاضرین پخش شد، استقبال از دریافت اطلاعیه سازمان به حدی بود که تمامی اطلاعیه ها در همان ساعات اولیه تمام شد، در ضمن تعدادی از علاقه مندان سوالاتی در رابطه با سازمان و وضعیت ایران از فعالان سازمان داشتند که از طرف رفقای مسئول به آنها پاسخ داده شد. تظاهرات در ساعت یک بعد از ظهر به پایان رسید.

### کلن

روز چهارشنبه، تظاهرات گسترده ای با حضور گروههای چپ، سندیکاهای کارگری، گروههای سیاسی و حقوق بشری آلمان و کشورهای مختلف از مقابل یکی از ساختمانهای کارگری از ساعت ۱۰ صبح شروع و در یکی از میدانی بزرگ شهر به میتینگ بزرگی



## فرخنده باد اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران

تحقق حکومتی دموکراتیک، عدالتخواه که بر اساس جدایی دین از دولت تشکیل شود تبدیل شده است. خواست مبرم و اولیه کارگران و مزدبگیران ایران حق اعتصاب، حق تشکلهای مستقل کارگری و حق برخورداری از بیمه‌های اجتماعی است و این مبارزه تا تحقق خواسته‌های بر حق آنان ادامه خواهد یافت.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آستانه اول ماه مه یکبار دیگر همبستگی خود را با مبارزه کارگران و مزدبگیران ایران اعلام می‌کند و به تمامی زنان و مردان کارگر که به خاطر مبارزه علیه رژیم استبدادی حاکم بر کشور ما به زندان افتاده و زیر شکنجه‌های مزدوران رژیم مقاومت می‌کنند درود می‌فرستد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران کارگران و مزدبگیران ایران را به مبارزه متحد و یکپارچه علیه رژیم استبدادی مذهبی حاکم بر ایران فرا می‌خواند. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با اظهار تأسف، انزجار و تنفر نسبت به دولتهایی که در کمیسیون حقوق بشر ملل متحد چشم خود را بر نقض فاحش حقوق بشر و نقض حقوق زنان، دانشجویان و کارگران در ایران بستند و به قطعنامه محکومیت رژیم استبدادی و ضد بشری حاکم بر ایران رأی ندادند، از تمامی مجامع و نهادهای مدافع حقوق بشر و حقوق کارگران و مزدبگیران می‌خواهد که با رژیم ایران به خاطر نقض آشکار و ممتد حقوق بشر و حقوق کارگران برخورد قاطع و جدی نمایند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با حمایت از فراخوان تظاهرات در روز ۱۱ و ۱۲ اردیبهشت توسط کارگران و معلمان، از تمامی زنان و مردان ایران زمین می‌خواهد که در این تظاهرات شرکت گسترده نمایند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
۵ اردیبهشت ۱۳۸۱  
۲۵ آوریل ۲۰۰۲

شدن، مناسبات حاکم بر این جهانی شدن است و اگر این مناسبات از روابط ناعادلانه و استثمارگرانه تبعیض‌آمیز، ضد دموکراتیک به مناسباتی نوین فرا روید، جهانی شدن و فروپاشی مرزها و ایجاد شبکه جهانی اطلاعات و ارتباطات و قدرت و توانایی بشر برای غلبه بر مشکلات را میلیونها برابر افزایش خواهد داد.»

ما در آستانه اول ماه یک بار دیگر همبستگی خود را با مبارزه کارگران، زحمتکشان و مزدبگیران سراسر جهان که برای جهانی عادلانه، دموکراتیک و انسانی مبارزه می‌کنند اعلام می‌داریم. در سال گذشته مبارزه کارگران و مزدبگیران ایران ابعاد گسترده‌ای یافت. از همان روز اول ماه مه سال گذشته تاکنون صدها حرکت اعتراضی و اعتصابی توسط کارگران بزرگترین کارخانه‌های کشور صورت گرفته است. در بسیاری از این حرکتها خواسته‌های سیاسی نیز به طور آشکار مطرح شده است. این حرکتها گسترده توسط نیروهای سرکوبگر رژیم مورد تهاجم وحشیانه قرار گرفته و صدها نفر زخمی و دستگیر شده‌اند. هیچ یک از ارگانها و نهادهای رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه نخواستند که حتی یک گام در جهت منافع کارگران، زحمتکشان و مزدبگیران کشور بردارند. عوامفریبیهای خاتمی و دوم خردادها در جنبش کارگری ایران رنگ باخته و کارگران و مزدبگیران کشور ما تمامی حاکمیت و تمامی دسته‌بندیهای درونی

مختلف خود را هر چه بیشتر آشکار می‌کنند. گرایش اول، گرایش ناسیونالیستی و عقب‌افتاده است. این گرایش با تمامی اشکال جهانی شدن و توسعه جهانی مخالف و بر بازگشت به سرمایه‌داری ماقبل انحصاری و مستحکم نمودن مرزهای ملی در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی تاکید می‌کند. گرایش دوم در جنبش جهانی گر چه با

جهانی شدن بر اساس منافع انحصارات امپریالیستی شدیداً مخالفت می‌کند، اما بر این حقیقت تاکید می‌کند که فروریختن مرزهای ملی و ادغام جهانی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر در پروسه رشد و تکامل جامعه بشری است. تنها مبارزه متحد جهانی کارگران، مزدبگیران و نیروهای اجتماعی ترقیخواه علیه بربریت و ویرانگری انحصارات و در جهت ساختن جهانی عادلانه، دموکراتیک، صلح‌طلب، مدرن و ترقیخواه، الترناتیو جهانی شدن بر اساس منافع انحصارات امپریالیستی است. سازمان ما خود را وابسته به گرایش دوم می‌داند. ما در سند سیاسی مصوب اجلاس شورای عالی سازمان تاکید کردیم که: «جهانی شدن اقتصاد و وابستگی متقابل کشورها، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر در پروسه رشد و انکشاف سرمایه‌داری امپریالیستی از یک طرف و از طرف دیگر در پروسه تکامل نیروهای تولیدی و امری بازگشت‌ناپذیر است.

الترناتیو پروسه جهانی شدن، ایده‌های

اول ماه مه، روز همبستگی بین‌المللی کارگران را به تمامی کارگران و مزدبگیران در سراسر جهان تبریک می‌گوییم و برای جنبش کارگری در سراسر جهان در مبارزه علیه استثمار، استبداد و عقب‌ماندگی موفقیت‌های بزرگ آرزو می‌کنیم.

در سال گذشته جنبش کارگران و مزدبگیران در سراسر جهان با پیشروها و عقب‌نشینیهای گوناگون روبرو شد. این جنبش در سراسر جهان در مبارزه با تهاجم عنان گسیخته لیبرالیسم جدید که می‌خواهد جهان را منطبق با منافع انحصارات بزرگ امپریالیستی سامان دهد، با چالشها، پیروزیها و شکستهای گوناگون روبرو شد. صدها هزار تن از کارگران و مزدبگیران آمریکایی به طور عمده و هزاران هزار کارگر و مزدبگیر در سراسر جهان هزینه بی سابقه‌ترین عملیات تروریستی در روز ۱۱ سپتامبر سال قبل را با روانه شدن به اردوی بیشمار بیکاران پرداخت کردند. در سال گذشته تعرض به سطح زندگی و معیشت کارگران، زحمتکشان و مزدبگیران توسط صاحبان سرمایه و انحصارات سرمایه‌داری افزایش بی سابقه‌ای پیدا کرد و در بسیاری از کشورهای با حکومتهای استبدادی و عقب‌افتاده، تشکلهای کارگری مورد تعرض مستبدان حاکم قرار گرفت و صدها تن از فعالان کارگری دستگیر و روانه زندان شدند. شمار زیادی از زنان و مردان کارگر و مزدبگیر در سال گذشته در سراسر جهان در مبارزه برای خواسته‌های بر حق خود جان باختند.

مبارزه کارگران، زحمتکشان و مزدبگیران جهان در سال گذشته در دو عرصه ملی و بین‌المللی همچنان تداوم یافت. در عرصه ملی کارگران کشورهای مختلف برای بهبود شرایط کار، برای به رسمیت شناختن حق تشکلهای کارگری، برای بالا رفتن دستمزدها، برای حق اعتصاب و حق برخورداری از بیمه‌های اجتماعی، برای پایین آمدن ساعات کار و برای برابری زنان و مردان از حقوق مساوی در کار مساوی و مبارزه خود را گسترش دادند. در عرصه بین‌المللی نقش

کارگران و مزدبگیران در جنبش جهانی علیه تعرض لیبرالیسم جدید به حیات بشری و علیه جهانی شدن بربریت و ویرانگری ابعاد گسترده‌ای یافت. این جنبش دو گرایش مهم در کشورهای

ارتجاعی و ناسیونالیستی افراطی و یا ایده‌های نهیلیستی نیست. الترناتیو قطعی، واقعی و علمی جهانی شدن، سوسیالیسم جهانی است. ما باید همواره تاکید کنیم که جنبه ناعادلانه جهانی

آن را در مقابل خود می‌بینند. از این رو مبارزه کارگران و مزدبگیران کشور ما به یک بخش اساسی مبارزه سراسری مردم ایران برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه و

## اخبار اعتراضهای کارگران و مزدبگیران

### تجمع کارگران کارخانه چیت ری

۲ اردیبهشت - روزنامه توسعه: کارگران کارخانه چیت ری برای چندمین بار متوالی جاده فداییان اسلام را مسدود کردند.

کارگران کارخانه چیت ری دیروز ساعت ۱۰ صبح در اعتراض به وضعیت نامشخص مالکیت کارخانه و پرداخت نشدن حقوق خود در ۲ ماه اخیر، دست از کار کشیدند و جاده فداییان اسلام را بستند. درویشی مسئول امور اعضای خانه کارگر در کارخانه چیت ری گفت: کارگران این کارخانه ۲ ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده اند. هم چنین وضعیت مالکیت کارخانه نیز نامشخص است با این وجود بنیاد مستضعفان و جانبازان تاکنون ۳۰ میلیارد ریال از منابع خود را صرف کمک به چیت ری کرده است که عمده این مبلغ صرف پرداخت حقوق و پاداش کارگران شده است که شاید صرف این مبلغ در کارخانه موجب سود دهی کارخانه می شد.

### استفاده از کارگران قراردادی

۲ اردیبهشت - روزنامه کار و کارگر: اتحادیه کارگران صنایع لوازم خانگی و برق طی اطلاعیه یی با اشاره به بخشنامه به کارگیری کارگران قراردادی در کارهای دائم از طریق شرکت های پیمانی اعلام کرد. مخالفان سر سخت قانون کار برای ضربه زدن به قانون مدافع حقوق کارگر راه دیگری نیافته اند و امروز در قالب این بخشنامه بر پیکر رنجور و زجر دیده جامعه کارگران می تازند از سوی دیگر شکل خاص اجرای این بخشنامه کارگر را به برده متمدن تبدیل کرده است.

این اتحادیه در بخش دیگری از بیانیه خود ضمن اشاره به اخراج تمام کارگران قراردادی شرکت فریز ایران بدون توجه به قانون و وظایف اخلاقی و انسانی اعلام کرده است: این اقدام باعث بروز مشکلات فراوان معیشتی و اجتماعی برای این کارگران و خانواده های آنان شده است و در چنین موقعیتی یافتن شغل مناسب برای هریک از آنان بعید و ناممکن به نظر می رسد. به راستی چه کسی باید پاسخگوی حجم عظیم مشکلات این دسته از کارگران باشد.

این بیانیه در پایان ضمن محکوم کردن دیدگاهی که کارگر را به عنوان کالایی با تاریخ مصرف مشخص و محدود می نگرد از نهادهای قانونگذار و نظارتی خواست به این فاجعه مصیبت بار اجتماعی پایان دهند.

### تجمع مجدد کارگران چیت ری

۴ اردیبهشت - روزنامه جام جم: تعدادی از کارگران کارخانه چیت ری دیروز برای دومین بار در این هفته با تجمع در برابر ساختمان ستاد مرکزی بنیاد مستضعفان و جانبازان خواستار روشن شدن وضع مالکیت این کارخانه شدند. به گزارش روابط عمومی بنیاد مستضعفان و جانبازان، پس از تجمع دیروز کارگران در ساختمان مرکزی بنیاد، مقرر شد قوه قضاییه تکلیف مالکیت این واحد را روشن کند. بر اساس این خبر، ۲ نفر از خریداران چیت ری چندی پیش طی درخواستی برای انتقال سهام خود ۵۰۰ میلیون تومان از بنیاد مطالبه کردند در حالی که بنا بر مصوبه شورای تأمین استان تهران در سال ۸۰ این نقل و انتقال باید بدون هیچ پیش شرطی صورت گیرد.

همین گزارش می افزاید: بنیاد طی ۳ ماه گذشته ۳۰ میلیارد ریال برای پرداخت حقوق عقب مانده کارگران چیت ری و راه اندازی مجدد تولید آن کمک کرده است در حالی که مالکیت چیت ری هم چنان در دست خریداران است.

### تجمع کارگران جامکو

۴ اردیبهشت - روزنامه رسالت: گروهی از کارگران شرکت جامکو دیروز در اعتراض به عدم رسیدگی به مشکلات این واحد تولیدی و عدم دریافت حقوق به مدت ۱۲ ماه مقابل وزارت صنایع در خیابان سمیه تجمع کردند.

نماینده کارگران گفت: مدیری هم که از طرف وزارت صنایع آمده بود به واسطه مشکلاتی که به وجود آمده بود نتوانست کاری از پیش ببرد و لذا اکنون کارخانه را ورشکسته اعلام کرده است.

وی افزود: ما خواهان این هستیم که کارخانه به دولت بازگردد، و مطمئن هستیم که بعد از چندی کارخانه بدهیهای خود را پرداخته و رونق می گیرد. وی اضافه کرد: اکنون وضعیت کارگران به شکلی است که فقر خانواده آنها را به مراحل خطرناکی رسانده است. هم چنین بعد از گفتگوی خبرنگار ما با نماینده کارگران، فردی به نام محمدی که خود را از نیروی انتظامی معرفی کرده بود، خبرنگار ما را بازداشت کرد اما

بعد از صحبت، نوار مصاحبه را از خبرنگار ما گرفته و او را رها کرد.

### تجمع رانندگان کامیون های حمل قیر

۴ اردیبهشت - کیهان: رانندگان صدها کامیون مخصوص حمل قیر (قیرکش) در مقابل پالایشگاه تهران با توقف وسیله های نقلیه خود نسبت به افزایش هزار درصدی قیمت قیر که منجر به تعطیلی کار آنها شده است اعتراض کردند.

این رانندگان گفتند: از ابتدای سال جاری که وزارت نفت به یکباره قیمت قیر را هزار درصد افزایش داده تا کنون حتی به یک کامیون برای حمل قیر مراجعه نشده است. آنها از رئیس جمهور و نمایندگان مجلس خواستند که هر چه سریعتر به این مشکل رسیدگی کنند، زیرا آنها با تورم حاکم بر جامعه و نبود کار قادر به تأمین مخارج زندگی خود نیستند. چندنزدن از تولیدکنندگان آسفالت نیز گفتند: از ابتدای فروردین ماه سال جاری تاکنون حتی تولید یک روز قیر پالایشگاهها برای مصرف داخلی خریداری نشده است. به گفته آنها ظرف یک ماه فروردین در پالایشگاه حدود ۲۷۰ هزار تن قیر تولید شده است که فقط حدود ۳ تا ۴ هزار تن آن به دستگاههای اجرایی فروخته شده است.

### تجمع مجدد کارگران چیت ری

۴ اردیبهشت - روزنامه جام جم: تعدادی از کارگران کارخانه چیت ری دیروز برای دومین بار در این هفته با تجمع در برابر ساختمان ستاد مرکزی بنیاد مستضعفان و جانبازان خواستار روشن شدن وضع مالکیت این کارخانه شدند. بر اساس این خبر، ۲ نفر از خریداران چیت ری چندی پیش طی درخواستی برای انتقال سهام خود ۵۰۰ میلیون تومان از بنیاد مطالبه کردند در حالی که بنا بر مصوبه شورای تأمین استان تهران در سال ۸۰ این نقل و انتقال باید بدون هیچ پیش شرطی صورت گیرد.

### تعطیلی بیش از ۱۰۰ کارخانه صابون سازی در بروجرد

۷ اردیبهشت - کیهان: بیش از ۱۰۰ کارخانه تولید صابون صنعتی و سنتی در ۳ سال گذشته در شهرستان بروجرد به حالت تعطیل و نیمه تعطیل در آمده است. کارخانه های صابون سازی صنعتی سیمو و شمیز و سنتی شماعتی از جمله کارخانه هایی هستند که کاملاً به حالت تعطیل درآمده اند. کارخانه صابون

سازی سیمو در گذشته سالانه بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ تن صادرات صابون داشته است. بر اساس این گزارش ۸ کارخانه دیگر صابون سازی شهرستان بروجرد به حالت نیمه تعطیل در آمده اند. مدیران کارخانه های صابونسازی بروجرد علت تعطیل کارخانه های صابون سازی را نداشتن نقدینگی، مشکل در صادرات و عدم همکاری اداره دارایی در این زمینه و واردات صابون های خارجی به کشور می دانند. گفتنی است با تعطیلی این کارخانه های دهها تن بیکار شده اند.

### تجمع اعتراضی کارگران کارخانه نان سنتی

۸ اردیبهشت - خبرگزاری ایسنا: بیش از ۱۰۰ نفر از کارگران ۷ کارخانه نان سنتی، به دلیل قطع سهمیه آرد این کارخانجات در مقابل ساختمان مرکزی وزارت بازرگانی اجتماع کردند. در این تجمع که از ساعت ۱۰ صبح امروز آغاز شده، کارگران اظهار داشتند که ۷ کارخانه نان سنتی که بیش از سه هزار خانوار از طریق آنها امرار معاش می کنند، بیش از یک ماه است که هیچگونه فعالیتی ندارند. یکی از کارگران گفت: وزارت بازرگانی سهمیه آرد کارخانجات ما را قطع کرده در حالی که این کارخانه ها با سهمیه بالایی به شرکتهای تعاونی تحویل داده شده بود.

وی گفت: وزارت بازرگانی با پخت نان سنتی مخالف است و می گوید برای پخت این نان باید آرد ۱۰۵ تومانی دریافت کنید. در این صورت ما قادر به فعالیت با نانوائیها که آرد ۴ تومانی دریافت می کنند، نخواهیم بود. یکی دیگر از کارگران با اشاره به این که دادگاه حکم به رفع توقیف این کارخانجات داده است، افزود: وزارت بازرگانی حتی با وجود رای دادگاه نیز حاضر به پرداخت سهمیه آرد این کارخانجات نیست. یکی دیگر از کارگران نیز تاکید کرد: تنها نمایندگان ۷ کارخانه نان سنتی در اینجا تجمع کردند تا کارگران موجب سد معبر در خیابان نشوند. چرا که تجمع ما کاملاً صنفی بوده و نمی خواهیم دارای شائبه سیاسی باشد.

**تجمع اعتراضی کارکنان سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران**  
 ۹ اردیبهشت - خبرگزاری ایسنا: جمعی از کارکنان سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران صبح چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت ماه جاری به نشانه اعتراض، در مقابل دفتر مرکزی این سازمان تجمع خواهند کرد. این کارکنان در آستانه روز کارگر با ارسال نمایی اعلام کرده اند که نسبت به نحوه عملکرد مدیران سازمان در شیوه استخدام و اجاره به امضای قرارداد با شرکت هادیان شهر اعتراض دارند.

**تجمع اعتراض آمیز جوانان بیکار**  
 ۱۰ اردیبهشت - کیهان: ده هانفر از جوانان بیکار منطقه، در مقابل بخشداری هویزه تجمع اعتراض آمیز برپا کردند. جوانان بیکار خواستار رسیدگی به وضعیت بد معیشتی و حل معضل بیکاری که با آن رو به روهستند، شده و در پاسخ به این اعتراض، فرماندار و مسئولان ادارات منطقه در محل بخشداری تشکیل جلسه دادند. این تجمع حوالی ظهر پایان یافت و مسئولان منطقه نیز پس از ختم جلسه هیچ گونه پاسخ قانع کننده بی برای معترضان نداشتند. علت عمده این تجمع خودداری دفاتر شرکتهای موجود در منطقه هویزه از به کارگیری افراد بومی جهت اشتغال است و این شرکتها ضمن به کارگیری افراد غیربومی، هیچ گونه پاسخ قانع کننده بی برای مردم هویزه ندارند.

**راهپیمایی اعتراضی کارگران ایران در روز کارگر**  
 ۱۱ اردیبهشت - خبرگزاری فرانسه: روز چهارشنبه حدود ۵۰۰۰ کارگر ایرانی در یک راهپیمایی در روز کارگر در تهران، در اعتراض

علیه افزایش تورم و کاهش حقوقها شرکت کردند. تظاهرکنندگان که در میان آنها ۱۰۰ زن کارگر نیز بودند، فریاد می زدند، فلسطین را فراموش کنید و به جای آن به ما فکر کنید و خواستار خاتمه مشاغل موقت و حقوق بیشتر بودند. در میان تظاهرکنندگان، کارگران جامکو، که یک کارخانه تولید لباس است گفتند، آنها ۱۴ ماه است حقوق خود را دریافت نکرده اند. از این که پلیس، یک گروه حدود ۱۰۰ نفره از کارگران را که قصد داشتند به تظاهراتشان در جلوی مجلس ادامه دهند متفرق کرد.

**تجمع کارگران لامپ الوند**  
 ۱۵ اردیبهشت - روزنامه کار و کارگر: تعدادی از کارگران شاغل در کارخانه لامپ الوند قزوین با تجمع در مقابل بانک صنعت و معدن به وضعیت موجود این کارخانه اعتراض کردند. به گزارش ستاد خبری خانه کارگر، کارگران تجمع کننده با نصب پلاکاردهایی با مضامین چون درخواست اشتغال، پرداخت حقوق و رسیدگی به امور کارخانه، پاره بی از مشکلات خود را مطرح کردند. حشمت درویشی عضو شورای اسلامی کار شرکت لامپ الوند در گفتگو با خبرنگار ستاد خبری خانه کارگر گفت: کارگران شرکت لامپ الوند از مرداد ماه سال گذشته به لحاظ حقوق، نوبت کاری، کار در ایام جمعه حق شیفت و حق سرویس در سرگردانی و مضیقه کامل به سر می برند و تاکنون به وضعیت آنان رسیدگی نشده است. وی در

تبیین خواستههای تجمع کنندگان اظهار داشت، نخستین خواست ما تأمین مواد اولیه برای کارخانه است، هم چنین خواستار پرداخت حقوق معوقه خود از مرداد ماه سال گذشته تاکنون هستیم. درویشی افزود، برای حل مشکل خود از تمام ارگانهای ذیربط از جمله وزارت کشور، استانداری، ریاست جمهوری، قوه قضاییه و نمایندگان مجلس درخواست مساعدت کرده ایم ولی تاکنون به این مشکل رسیدگی نشده است. هم چنین یکی دیگر از کارگران تجمع کننده به خبرنگار ستاد خبری خانه کارگر گفت، ما خواستار پرداخت عیدی، پاداش و حقوق معوقه خود هستیم. وی افزود، از قزوین آمده ام تا به بازخرید اجباری، عدم پرداخت بیمه کارگران، قطع غذای کارگران و اخراج ۱۵۰ کارگر شرکت لامپ الوند اعتراض کنیم. وی تصریح کرد، در این شرکت کارگران فاقد وسایل ایمنی بوده و شرکت برق و گاز ندارد، این شرکت قادر به کار و فعالیت است.

### اعتراض کارگران ایران ترانسفو

۲۵ اردیبهشت - روزنامه رسالت: کارگران کارخانه ایران ترانسفو که ۲ هفته است دست از کار کشیده و خواستار تغییر مدیریت شده اند علل نارضایتی خود را اعلام کردند. بر اساس نمایی که از طرف نماینده این کارگران به ستاد خبری خانه کارگر ارسال شده عوامل نارضایتی کارگران ایجاد تفرقه، تحقیر کارکنان، ریختن و پاش بی حد و

حصر، از بین بردن تشکیلات سازمانی، عقد قراردادهای خدماتی با شرکت های نامعتبر و نحوه برخورد با قراردادهای دسته جمعی و صدور پروانه های مغایر قانون کرده عنوان است.

### تجمع اعتراض آمیز کارگران کارخانه چیت کرج

۲۶ اردیبهشت - روزنامه سیاست روز: صدها تن از کارگران کارخانه جهان چیت کرج که همگی آنها لباس کار برتن داشتند در مقابل درب ورودی کارخانه و در کف خیابان بهشتی اجتماع کرده و نسبت به عدم پرداخت حقوق خودشان از سوی کارفرما اعتراض کردند. این اعتراض ساعتها عبور و مرور وسائط نقلیه از این خیابان را به علت مسدود کردن مقابل کارخانه متوقف نمود. یکی از کارگران با ناراحتی گفت: اگر به شما ۵ ماه حقوق ندهند و شما هم کرایه خانه را ندهید و مخارج روزانه زن و فرزندتان را هم نداشته باشید چه می کنید؟ وی که بغض گلویش را گرفته بود و گریه می کرد گفت: به خدا مرخص دارم، بچه هایم گرسنه اند. دیگر از کسی نمی توانم قرض کنم و از زن و بچه ام خجالت می کشم. هیچ کس به فریاد ما نمی رسد. کارگر دیگری می گفت، درست نیست که ۵ ماه به ما حقوق ندهند و ما تحت فشار خانواده و از طرفی تحت فشار طلبکارها باشیم. وقتی هم اعتراض می کنیم می گویند، شما برای رادیوهای بیگانه خوراک درست می کنید. وی در ادامه افزود، با بیابند کارخانه را راه اندازی کنند و یا کارخانه را بفروشند و حقوق ما را بدهند و ما هم برویم به دنبال کار خودمان، یا در این مملکت از گرسنگی می میریم و یا کاری پیدا می کنیم. سخنان دیگر کارگرانی که با چهره سوخته و زیر نور آفتاب و در کف خیابان داغ تشنه بودند، آنقدر دردآور بود که توان ایستادن و رسیدن را سلب می کرد. آن چه که می توانیم بگوئیم این است که امیدواریم مسئولین کارخانه جهان چیت و مسئولین بلند پایه شهری و کشوری تدابیری برای رفع مشکل آنها بیاندیشند.



## روز کارگر روز فریاد

م-حیبی

کارگران ایران امسال، در حالی روز کارگر را گرامی داشتند که وضع معیشتی آنان نسبت به سال گذشته وخیم تر شده است. زیر پا نهادن حقوق و قوانین مربوط به کارگران، حتی قوانین بین‌المللی کار، که رژیم خود را متعهد به اجرای آن کرده، به طرز آشکاری فزونی یافته است. روز اول ماه مه برای کارگران ایرانی بر خلاف آن را با جشنهای گوناگون گرامی می‌دارند، روزی است که صدای اعتراض آنها برای احقاق حقوق از دست رفته‌شان در تمام زمینه‌های کاری و اجتماعی بلندتر می‌شود. و از این نظر باید گفت که سال گذشته برای کارگران ایرانی، به دلیل شدت اجحافات صورت گرفته در حق کارگران، و اعتراضات کارگری، هر روز، روز کارگر بوده است. متأسفانه به دلیل فقدان تشکیلات مستقل کارگری این اعتراضات راه به جایی نبرده است. آنچه که سال گذشته را نسبت به سال قبل، در خصوص اعتراضات حقوق بگیران متمایز می‌کند، گسترش دامنه‌های این اعتراضات است، به نحوی که ورود فرهنگیان به این عرصه، به آن شکل جدیدی داده و این صف آرای را به مرحله جدیدی وارد کرده است، که بیانگر عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی در جامعه است. البته کارگزاران رژیم، حساسیت امنیتی این صف‌آرایی جدید را خیلی زود دریافتند و سعی در آرام کردن این بحران کردند. اقدامات صورت گرفته از جانب رژیم در خصوص آرام کردن اعتراضات فرهنگیان، بیشتر جنبه مسکنی را دارد که به طور موقت این بحران را آرام می‌کند. چرا که زمینه این نارضایتیها در میان فرهنگیان همچنان وجود دارد و همچون آتش زیر خاکستر، به عنوان تهدیدی جدی در زمینه بحرانهای اجتماعی همچنان برای رژیم رخ می‌نماید.

سال هشتماد در زمینه هدفگذاریهای رژیم در خصوص سیاستهای مربوط به کار، در حالی به پایان رسید که، رژیم نه تنها به هیچ یک از اهداف خود در زمینه ایجاد اشتغال و سرمایه گذاری تولیدی دست نیافت، بلکه به آمار واحدهای تولیدی ورشکسته شده و کارگران اخراج شده و بیکاران افزوده شد. سالی که به قول خامنه‌ای رهبر رژیم آخوندی، قرار بود که از ابتدا تا انتها، سال اشتغال باشد. تبدیل به سالی شد که حتی حقوق اولیه کارگران، مصرح در قوانین آخوندی نیز نادیده گرفته شد. آنهم

تحت شرایطی که سیستم قانونگذاری رژیم آخوندی، تحت سلطه «اصلاح طلبان» قرار داشت، قوانینی به تصویب رسید که کاملاً با منافع کارگران در تضاد بود. مواری از قبیل: تصویب لایحه نوسازی صنایع نساجی، که به موجب آن زمینه برای اخراج کارگران شاغل در صنایع نساجی فراهم می‌شود. این لایحه تصریح می‌کند که، نیروی انسانی مازاد واحدهای مشمول این قانون، با پیشنهاد مدیر واحد تولیدی، قابل تعدیل است. مصوبه‌ای اخیر مجلس که ظاهراً بعد از بحثهای فراوان و زیر نظر کمیته‌های تخصصی در قالب لایحه‌های اخیر فرموله شده با نادیده گرفتن حقوق اولیه کارگرانی که سالها در کارخانه‌ها کار کرده‌اند، امنیت شغلی کارگران را در معرض تهدید قرار داده است. این اولین باری نیست که «مجلس اصلاحات»، اقدام به تصویب قوانین ضد کارگری می‌کند. قانون معافیت کارگاههای زیر پنج نفر از شمول قانون کار که برخلاف کلیه قوانین بین‌المللی در زمینه کار به شمار می‌رود، بعد از یک سکوت شش ماهه به تصویب «مجلس اصلاحات» رسید. در این مصوبه حتی به این نکته که این مصوبه برخلاف قوانین خود رژیم نیز هست نیز توجه‌ای نشده است. بند چهارم این مصوبه در خصوص مازاد نیروی انسانی در صنایع نساجی، تاکید می‌کند که، اخراج کارگران تنها با پیشنهاد مدیر واحد تولیدی قابل اجرا می‌باشد. در حالیکه براساس قوانین رژیم، که البته تحت فشار سازمان بین‌المللی کار به صورت مصوبه در آمده است، اخراج کارگران باید تحت نظر یک مرجع تصمیم گیرنده متشکل از نمایندگان سه گروه کارگر، کارفرما و دولت صورت بگیرد. از این گذشته رژیم حتی خود را متعهد به پذیرش قوانین بین‌المللی کار که خود از امضاء کنندگان آن به شمار می‌رود نیز نمی‌داند. چرا که مصوبه‌ای اخیر به طور آشکار برخلاف مقاله نامه‌های ۷۸ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار است. به گزارش مطبوعات رژیم این مصوبه زمینه اخراج صد هزار کارگر را فراهم می‌کند.

از دیگر مصوبات «مجلس اصلاحات» طی سال گذشته، حذف کارگران قالیباف از شمول قانون کار است. این لایحه که عنوان حمایت از تأسیس و اداره مجتمعهای بزرگ و متمرکز قالیبافی را یدک می‌کشد، مقرر می‌دارد که، بافندگان شاغل در این مجتمعها که در چارچوب قرار داد پیمانکاری کار می‌کنند به عنوان حقوق بگیر، کارمند و یا کارگر تلقی نمی‌شوند. محروم کردن

کارگران کارگاههای قالیباف از حقوق قانونیشان در حالی صورت می‌گیرد که، اکثر کارگران قالیباف به دلیل شرایط کاری از بیماریهای مختلف رنج می‌برند. معاون دفتر سلامت محیط کار وزارت بهداشت و درمان نسبت به عواقب ناخوشایند وضعیت کارگاههای قالیبافی کشور، که وی آن را نامطلوب توصیف کرد هشدار می‌دهد. وی که در گردهمایی مسئولان اجرایی کارگاههای قالیبافی شرکت کرده بود گفت: هم اکنون یکصد ماده شیمیایی، ۵۰ نوع عوامل فیزیکی، ۲۰۰ عامل بیولوژیک، ۲۰ وضعیت ارگونومیک و تعداد نامشخصی عوامل روانی و اجتماعی، شاغلان بخش کشور را تحت تاثیر قرار داده است. با توجه به اینکه درصد بیشتر کارگران قالیباف را کودکان زیر ۱۵ سال تشکیل می‌دهد، این کودکان اکثراً از بیماری نرمی استخوان رنج می‌برند. شرایط تصویب این لایحه دقیقاً شبیه لایحه حذف کارگاههای کمتر از پنج نفر کارکن از شمول قانون کار است که دقیقاً آخر سال به تصویب رسید. با این تفاوت که در مورد اول به دلیل مخالفتهای صورت گرفته چه در داخل و خارج از کشور این طرح به مدت شش ماه مسکوت گذاشته شد، ولی در اواخر سال ۷۹ به تصویب مجلس رسید.

از دیگر دستاوردهای مجلس «اصلاحات» خودداری از تصویب لایحه پرداخت بیمه بیکاری کارگران است. «اصلاحات» در عدم تصویب این لایحه، این بود که مجلس با تصویب این لایحه، اقدام به گدا پروری می‌کند!! و بهتر است که دولت در ازاء این کار اقدام به سرمایه گذاریهای تولیدی کند که زمینه را برای اشتغال بیشتر فراهم کند. این توهین و در عین حال توصیه در خصوص ایجاد اشتغال درحالی صورت می‌گیرد که، روند سرمایه گذاریهای صنعتی و تولیدی شدیداً افت داشته است. مضافاً این که سیاستهای تجاری اتخاذ شده توسط رژیم طی سالهای اخیر، و واردات بی‌رویه بسیاری از کارخانه را به دلیل فروش نرفتن کالاهای آنها، به حالت رکود کشانده، و بسیاری از کارگران را در آستانه اخراج و بیکاری قرار داده است. به مجموعه مصوبات مجلس «اصلاحات» به رسمیت شناختن حق اعتصاب کارگران را نیز باید افزود.

مسأله افزایش حقوق کارگران و بررسی سالیانه دستمزد آنان و ایجاد توازن بین میزان حقوق و مزایا دریافتی و نرخ تورم از دیگر معضلات جامعه کارگری در ایران است. حداقل دستمزد کارگران

برای سال ۸۱، هفتاد هزار تومان تعیین شد. تا قبل از اعلام رسمی حداقل دستمزد کارگران برای سال ۸۱، آنگونه که در روزنامه‌های دولتی منعکس شده بود، بحث افزایش حقوق روی سه رقم ۱۲۰ و ۱۱۰ و ۱۰۰ هزار تومان متمرکز شده بود. افزایش دستمزد روی سه رقم مذکور، متکی بود به خط فقر اعلام شده از جانب سازمان مدیریت و برنامه ریزی. در پی انتشار خبری مبنی بر اینکه شورای عالی کار قصد دارد بنا به توصیه بانک مرکزی، حداقل دستمزد را در حد ۸۰ هزار تومان تثبیت کند، تعدادی از نمایندگان مجلس آخوندی که کبابه حمایت از کارگران را بدوش می‌کشند به این مسأله اعتراض کردند. این که چگونه حداقل دستمزد پیشنهادی در شورای عالی کار از ۱۲۰ هزار و ۸۰ هزار تومان به ۷۰ هزار تومان، یعنی زیر خط مطلق فقر سقوط کرد نیز از معماهایی است که فقط در حاکمیت آخوندی می‌تواند قابل طرح باشد.

در این میان اما، لازم است مقایسه‌های نیز در ارتباط با خط فقر اعلام شده از جانب نهادهای رسمی حاکمیت آخوندی، و میزان افزایش حداقل دستمزد کارگران برای سال ۱۳۸۱ صورت گیرد. براساس گزارش سازمان مدیریت و برنامه ریزی، خط فقر مطلق، برای خانوارهای شهری و روستایی، با اعمال شاخص تورم برای سال ۷۹ به ترتیب ۷۱ هزار و ۴۸ هزار تومان است. از جانب دیگر بنا بر گزارش معاون سازمان مدیریت و برنامه ریزی، در ارتباط با خط نسبی فقر، سطح درآمد ۱۳۲ هزار تومان در شهرها و ۸۳ هزار و ۵۰۰ تومان در روستاها را به عنوان خط نسبی فقر برای خانوارهای کم درآمد ذکر کرده است. اگر شاخص تورم را، حتی براساس نرخ اعلام شده بانک مرکزی برای سال ۱۳۸۱ لحاظ کنیم، خط فقر مطلق برای سال ۸۱ رقم ۷۷ هزار تومان را شامل می‌شود. براین اساس نگاهی می‌کنیم به میزان افزایش حداقل دستمزد به اضافه حق عائله‌مندی. حداقل دستمزد براساس اعلام رسمی شورای عالی کار بالغ بر ۶۹ هزار و ۸۴۰ تومان است. اگر به این مقدار، حق عائله‌مندی یعنی شش هزار و ۹۸۴ تومان را اضافه کنیم حاصل این دو رقم مبلغ ۷۶ هزار و ۸۲۰ تومان را شامل می‌شود. به این ترتیب مشاهده می‌کنیم که این میزان افزایش حداقل دستمزد تأثیر، چندان در وضعیت معیشتی کارگران ایجاد نمی‌کند.

بقیه در صفحه ۱۹



اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی  
مقاومت:

## تظاهرات ایرانیان در بروکسل



همزمان با اجلاس شورای وزیران، بیست هزار ایرانی در مقابل مقر اتحادیه اروپا برچسب شرم آور تروریستی علیه مجاهدین را شدیداً محکوم کردند

صدها نماینده پارلمان و شخصیت سیاسی و فرهنگی از سراسر اروپا با سخنرانی با ارسال پیام برای تظاهرات، اقدام اتحادیه اروپا علیه مجاهدین را محکوم کردند

در بزرگترین تظاهرات ایرانیان در بلژیک، بیش از ۲۰ هزار ایرانی امروز همزمان با اجلاس وزیران خارجه اتحادیه اروپا در مقابل مقر این اتحادیه در بروکسل دست به تظاهرات زدند و گنجانده شدن نام سازمان مجاهدین خلق ایران در لیست تروریستی اتحادیه اروپا را قویاً محکوم کردند.

تظاهرکنندگان که از سراسر اروپا به بروکسل آمده بودند، با اعلام حمایت همه جانبه از سازمان مجاهدین خلق ایران، خواستار عذرخواهی اتحادیه اروپا از مردم و مقاومت ایران، به خاطر این رفتار ننگین و سوداگرانه که اهانت به تمامی مردم ایران است، شدند. آنها اعلام کردند، این اقدام ننگین اتحادیه اروپا، که از سوی رژیم آخوندی به مثابه چراغ سبزی برای جنایت بیشتر تلقی میشود، تنها عزم مردم و مقاومت ایران را برای سرنگونی رژیم آخوندی و استقرار آزادی و حاکمیت مردم در ایران جدی تر می کند.

در این تظاهرات پیام خانم مریم رجوی رییس جمهور برگزیده مقاومت بر روی پرده بزرگ ویدئویی برای جمعیت پخش گردید که با استقبال پرشور حاضران روبرو گردید. خانم رجوی در پیام خود گفت: آنچه تعجب و تأثر و تنفر مردم ایران و همه انسانهای آزاده و شریف در سراسر جهان را بر می انگیزد این است که مدعیان مبارزه با تروریسم، مدعیان آزادی و حقوق بشر با حکومت پلید آخوندی علیه یک ملت مظلوم و علیه یک مقاومت مشروع همدست می

شوند، رژیمی که فعالترین حامی تروریسم در دنیای معاصر است و در آزادی کشی و نقض حقوق بشر، در صدر قرار دارد. خانم رجوی تأکید کرد:

ما برآنیم که فاشیسم مذهبی و دیکتاتوری تروریستی را مثل دیکتاتوری شاه، به هر قیمت سرنگون کنیم و آزادی و حاکمیت مردم و برابری زن و مرد و عدالت اجتماعی و صلح و دوستی منطقه ای و بین المللی را در ایران زمین، مستقرسازیم.

در تظاهرات بروکسل صدها تن از پارلمانتها و چهره های برجسته سیاسی و اجتماعی از سراسر اروپا با حضور و سخنرانی و با ارسال پیامهای ویدئویی یا مکتوب، حمایت قاطع خود را از مجاهدین و مقاومت ایران اعلام کردند و خواهان لغو برچسب تروریستی علیه این سازمان شدند.

آقای جف والکنیرز از کمیسیون امور خارجه پارلمان بلژیک، خانم نلی مس سانتور بلژیکی، آقای یواخیم تاپه، از اعضای ارشد کمیسیون خارجه پارلمان فدرال آلمان، لرد کوربت و لرد کلارک از مجلس اعیان انگلستان، آقایان وین گریفیت و استیو مک کیب اعضای مجلس عوام انگلستان، خانم کیا اندرسون از پارلمان سوئد، آقای ویلی بورگ از مجلس لوکزامبورگ، خانمها اینگر شورلینگ و لویزا مورگانتینی از نمایندگان پارلمان اروپا از جمله شخصیهایی بودند که امروز گردهمایی بزرگ ایرانیان در میدان شومان را مخاطب قرار دادند و برچسب تروریستی علیه مجاهدین را محکوم و مردود شمردند.

در میان بسیاری از شخصیتهای سیاسی و فرهنگی و سازمانها و انجمنهای

مدافع حقوق بشر اروپایی و عرب که تظاهرات امروز ایرانیان در بروکسل را مخاطب قرار دادند، اسامی خانم الیزابت سیدنی رئیس شبکه زنان لیبرال انگلستان، آنتونیو استانگو از انجمن مرزهای جدید - شاخه ایتالیا، ابو بونه نماینده سابق پارلمان فرانسه، خانم آنکی الکن رییس بنیاد همکاری زنان از سوئد، پیر بریسی سازمان حقوق بشر نوبن (فرانسه) ، اسقف گایو

شخصیت مترقی فرانسوی، ژان ژاک کرکیشاریان از سازمان مراپ (فرانس) ، خانم پرفسور داوینا میلر رییس شورای شهر بردفورد انگلستان و خانم دکتر فوزیه مهران، نویسنده و محقق سرشناس مصری به چشم می خورند. همچنین صدها سازمان و تشکل سیاسی، حرفه ای و پناهندگی ایرانیان در سراسر اروپا با ارسال نماینده و پیام، انجاز خود را از اقدام شرم آور اتحادیه اروپا علیه مجاهدین اعلام کردند.

در این تظاهرات، آقایان دکتر صالح رجوی، دکتر منوچهر هزارخانی، مسلم اسکندر فیلابی، مهدی سامح، دکتر کریم قسیم و ابراهیم ذاکری از مسئولان کمیسیونهای شورای ملی مقاومت ایران، خانم فریبا هشتوردی و آقایان اصغر ادیبی و اسماعیل یغمایی از اعضای شورا و تعدادی از مادران شهدای مجاهدین نیز سخنرانی کردند.

در حاشیه تظاهرات تأثرهای خیابانی برای نشان دادن جنایتهای رژیم آخوندی، و فیلمهای شلاق زدن و تحقیر جوانان در ایران به نمایش گذاشته شد.

هیأتی از سوی مقاومت ایران به سرپرستی آقای دکتر صالح رجوی از مسئولان کمیسیونهای شورای ملی

مقاومت و نماینده شورا در فرانسه و سوییس در جریان تظاهرات به داخل مقر اتحادیه اروپا رفت و در دیدار با نماینده آقای خاویر سولانا، مسؤل سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا، اعتراض و محکومیت شدید عموم ایرانیان نسبت به این اقدام شرم آور را ابراز کرد. نماینده آقای سولانا به هیأت مقاومت اطلاع داد که وزیران خارجه بر سر گسترش روابط با رژیم آخوندی به نتیجه نرسیده و لذا تصمیم بر سر این موضوع را به ماه آینده موکول نمودند. رسانه های خبری این تصمیم غیرمترقبه وزیران خارجه را پیامد تظاهرات بزرگ مقاومت ایران توصیف کردند.

در قطعنامه پایانی تظاهرات که در میان تأیید و ابراز احساسات مستمر جمعیت قرائت گردید، آمده است: وارد کردن نام مجاهدین در لیست تروریستی اتحادیه اروپا، چراغ سبزی است به فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران که دست آن را در سرکوب و شکنجه و اعدام و ترور و موشک پرانی هر چه بازتر می کند. قطعنامه با محکوم کردن توافقنامه تجاری و همکاری اتحادیه اروپا با فاشیسم مذهبی ملایان که در دستور کار امروز شورای وزیران قرار دارد، افزود: مردم ایران بهای تک تک این قراردادها و کمکهای سیاسی و اقتصادی به آخوندهای حاکم را با خون و رنج بیشتر می پردازند.

## محیط زیست «»»» اندیشه ها و چشم اندازها

## اکولوژی و اکوسیستم (۵)

کریم قصیم

کند. آب بخار شده وارد اتمسفر می شود، در حالی که نمکهای آن در خاک می مانند و گاه پوشش نمکی ایجاد می شود که سطح خاک را می تواند مسدود کند و با بند آمدن مبادله هوا، خاک خسارت می بیند و اجزای زنده درون آن به خطر می افتند.

علاوه بر هوا و آب و املاح، مواد آلی بخش مهمی از خاک هستند. این مواد که از خشک شدن و دگر دبی گیاهی و اجساد جانوران خاکزی و دیگر مواد آلی مرده تشکیل شده اند، نقش مهمی در تأمین منقذهای درشت و مبادله هوای لازم برای بافت خاک ایفاء می کنند. هم چنین خاکبرگها می توانند مقدار قابل توجهی آب جذب کنند و مشکل خاکهای ماسه ای را که تمایل به خشک شدن دارند مرتفع سازند. در خاکهای طبیعی، تولید عناصر مورد احتیاج گیاهان، مانند

نیتروژن، فسفر، پتاسیم، منیزیم و به وسیله مواد آلی صورت می گیرد و این پروسه از اهمیت خاصی برخوردار است. همین طور فعل و انفعالات میکروارگانیسمهای درون خاک بسیار مهم اند. برخی از این جانوران میکروسکوپی خاک، نیتروژن مورد احتیاج ریشه گیاهان را مستقیماً از هوا گرفته در اختیار قرار می دهند. اگر طبقه لاشبرگ (خاکبرگ) موجود در خاک به دلایلی فرسوده شود و از بین رود، میدان برای پارازیتها و باکتریهای مضر بازمی شود و این باکتریها تکثیر می شوند و خسارت به بار می آورند. تأمین خاک مفید و غنی، حتماً مستلزم مواد آلی و خاکبرگ است، یعنی باید وضع به صورتی باشد که زندگی عادی میکروارگانیسمها و جانوران میکروسکوپی خاک در زنجیره طبیعی آن ادامه یابد.

برای ایجاد و تولید قشر خاک زراعی خوب و باکیفیت از سنگهای مادر، زمانی بین ۱۲۰ تا ۸۰۰ سال وقت لازم است. بنابراین، در قیاس با طول عمر نسل انسان، لایه حاصلخیز و غنی خاکهای زراعی موجود را می باید جزء منابع طبیعی محدود به شمار آورد و بنا به مصلحت حیاتی نسلهای پی در پی به طور قطع در حفظ و حراست خاک زراعی کوشید. متأسفانه در طول قرن گذشته رفته رفته وضعیت خاکهای خوب و غنی کره ارض به شدت به وخامت کشیده و پدیده فاجعه باری به نام فرسایش خاک در تمام جهان، به ویژه در ممالک عقب مانده و غارت شده بروز کرده است.

فرسایش خاک یک بحران بزرگ

بقیه در صفحه ۱۲

عناصر مهمی چون ازت، فسفر، پتاسیم، منیزیم و در خود دارد و به طور ساده از یک نظام سه بخشی شامل هوای خاک، آب خاک و مواد جامد و املاحی خاک تشکیل شده است. به صورت معمول مقدار هوا و آب موجود در خاک با هم نسبت معکوس دارند. در خاکهای خشک، حجم فضای فی مابین ذرات خاک فقط به وسیله هوا پر شده، در حالی که در خاکهای زراعی مقدار هوای موجود به حداقل تنزل می کند. عناصر اولیه هوای خاک همان اجزای تشکیل دهنده اتمسفر می باشد، منتها با یک نسبت متفاوت. در خاک مقدار اکسیژن و انیدرید کربنیک همواره در حال تغییر است. علت این وضع، تنفس موجودات زنده در خاک است، که باعث تولید گاز CO<sub>2</sub> در خاک می شود. از آنجا که فشار اکسیژن موجود در اتمسفر معمولاً از اکسیژن هوای موجود در خاک بیشتر است، در نتیجه این اختلاف فشار، اکسیژن از اتمسفر به درون خاک نفوذ می کند. در مورد انیدرید کربنیک وضع برعکس است. دما و رطوبت تأثیر خاصی بر روی مقدار اکسیژن و گاز کربنیک خاک دارند. در دمای صفر درجه و یا خشکی شدید، تنفس ریشه گیاهان و جانوران درون خاک خفیف شده و زندگی و زایندهگی خاک شدیداً افت می کند. موقعیت خاک باید به ترتیبی باشد که میان اتمسفر و هوای درونی خاک به اندازه لازم مبادله صورت گیرد و اکسیژن کافی به میکروارگانیسمهای خاک برسد. وجود روزه در خاک این مبادله را میسر می کند. یخبندان و یا آبگرفتگی طولانی موجب بسته شدن روزه ها و به هم خوردن مبادله عادی گازها می شود و حیات میکروارگانیسمهای خاک را به خطر می اندازد.

درباره آب موجود در خاک، باید در نظر داشت که مهمترین منبع طبیعی این آب و تأمین رطوبت لازم، از یک طرف بارشهای سالانه و از جانب دیگر آبهای زیرزمینی هستند. در اثر تبخیر آب در خاک، آب از طبقات زیرین به سمت بالا حرکت می کند. در این حالت آب نمکهای موجود در خود را نیز همراه می برد. حال اگر در اثر تابش خورشید بر سطح خاک عمل تبخیر شدت پیدا

و تکثیر تولید است و خاک فرسوده محمل ویرانی و فقر.

از نظر اکولوژی، خاک خوب چیزی نیست جز مجموعه ای از املاح شیمیایی سنگهای مادر که در زمانی بسیار دراز تحت تأثیر سرما و گرما، نور خورشید، آب، هوا، گیاه و دیگر عوامل محیطی، تغییر و تحول فیزیکی و شیمیایی پیدا کرده، پاشیده و خرد شده و سرانجام در اختلاط با پوسیده های گیاهی به صورت خاک درآمده اند. سهم دگر دبی گیاهی و تبدیل آن به خاک (خاکبرگ) اهمیت بسیار دارد. در دایره المعارف فارسی مصاحب، زیر کلمه خاک چنین می خوانیم:

«ماده ناپیوسته ی سطحی زمین که بیشتر رستنیها در آن می رویند. خاک از مواد پوسیده آلی (بیشتر گیاهی) و سنگهایی که متلاشی شده و به صورت ماسه یا رس درآمده اند تشکیل یافته است و لایه فوقانی سنگپوش [کره زمین] را تشکیل می دهد». در آثار و کتب خاک شناسی نیز همین معنا به فرم دیگر شرح می شود (مثلاً نگاه کنید به کتابهای حفاظت خاک و جغرافیای خاکها - هر دو از انتشارات دانشگاه تهران).

لایه حاصلخیز خاک ضخامت به اندازه ۲۰ تا ۳۰ سانتیمتر دارد. این قشر نرم و غنی محصول هزاران سال تحول و دگرگونی است. فشرده این فرآیند طولانی را می توان چنین خلاصه کرد: تحت تأثیر اقلیم و آب و هوای محیط در سطح صخره ها رفته رفته شکاف ایجاد می شود و به مرور صخره-سنگها از هم می پاشند و به پوشش خرده سنگی تبدیل می شوند. بعداً همین لایه های خرده سنگ بر اثر تغییرات شیمیایی و ادامه تأثیرات اقلیمی متحول شده و به محیط زیست گیاهان و میلیاردها موجودات زنده ریز و درشت پیرامون تبدیل می شوند. تأثیرات متنوع این موجودات زنده - اعم از تک سلولی تا موجودات بزرگ و پیچیده، از گلشنها گرفته تا درختچه ها و علفها، همه و همه - در آثار و عواقب اقلیمی و تغییرات ناشی از گرما و سرما و نور خورشید دست به دست هم داده سرانجام قشر خاک معمولی و حاصلخیز را به شکلی که می شناسیم ارائه می دهد. اکوسیستم خاک حاصلخیز

## اکوسیستم خاک

خاک که به قول سنایی مایه روزیست و برزگر را دلیل بهروز است، زهدان گیاه و منبع تغذیه همه رستنیهاست. خاک که تعبیر ادبی و فرهنگی آن در بسیار آداب و آیینها چون اسطوره ای کهن به کار می رود، به عنوان مقوله فلسفی و باستانی موهوم مورد استفاده ارتجاعی جریانهای مهیبی چون نازیسم و فاشیسم نیز قرار گرفته است. اما، خاک در دیدگاه اکولوژیک - فارغ از هاله ابهام و تعبیر ارتجاعی و - خیلی روشن به عنوان یک اکوسیستم پایه مطرح است. دیدگاه اکولوژی سیاسی مقوله خاک را - نه به عنوان یک موضوع وهم آلود سنتی، بلکه به مثابه یک بافت اولیه و قابل شناخت طبیعت پیش کشیده، با بررسی و کاربرد علمی، آن را در دسترس نیروهای ترقی خواه و آزاداندیش جهان گذاشته است. به یاد داشته باشیم که ایدئولوژیهای چون نازیسم هیتلری به تعبیرات خاصی از «خاک و خون» تکیه داشته اند. همزمان دست نیروهای چپ و مترقی جهان در این زمینه ها خالی بوده و از مقوله «طبیعت» جز در پهنه های ادبی و هنری، بهره نمی گرفته اند. دیدگاه اکولوژی سیاسی، برای نخستین بار مقوله خاک را، مانند دیگر مقوله های اساسی طبیعت، به صورت علمی به عرصه افکار اجتماعی و سیاسی و نظریه های اترناتیو مبارزاتی وارد کرده است. از این نگاه، خاک دیگر حالت جادویی و وهم آلود سنتی ندارد، بلکه به شرط حفظ تعادلها و ترکیبهای طبیعی اش یکی از منابع حیات به شمار می رود. زمینه ای که در کنکاش علمی قابل بررسی آزمایشگاهی و شناخت می باشد. پژوهش و شناسایی خاک مدتهاست یک شاخه مهم از علوم اکولوژی به حساب می رود و نقش بسیار با اهمیت در سیاستهای کشاورزی و غذایی ملتها دارد. در همین رشته علمی مشخص شده که خاک سالم غذایی میلیاردها موجود ذره بینی درون خود را می دهد و فعل و انفعالات این مجموعه به هم پیوسته و زنده، حاصلخیزی کشاورزی و باغداری و خلاصه غنای تولید مواد غذایی اولیه را تأمین می کند. خاک غنی، منبع غنا و تنوع

## زنان و مسیر رهایی

-- لیلیا

## نکوهش عملیات انتحاری در بین کودکان و زنان

۱۵ فروردین: آسوشیتدپرس - محمد سید تنطاوی، یک روحانی مدرسه الازهر در مصر، ضمن تأیید عملیات انتحاری گفت: "هیچ مسلمانی نباید در میان کودکان و زنان به عملیات انتحاری دست بزند." او افزود: "این عمل جوانمردانه نیست و تنها باید علیه سربازانی که حمله می کنند و آدم می کشند به کار گرفته شود." تنطاوی اظهار داشت: "کسی که خود را در میان سربازان اسرائیلی منفجر می کند شهید است، شهید، شهید."

## "قتل‌های ناموسی" در پاکستان

۲۸ فروردین: آسوشیتدپرس پاکستان - سازمان عفو بین الملل در گزارشی که از موقعیت زنان در پاکستان تهیه کرده اظهار می دارد دولت پاکستان برای بهبود این وضع تلاش کافی نکرده و شرایط زندگی زنان در این کشور وخیم تر شده است. در این گزارش آمده است که تجاوز، اسیدپاشی، سوزاندن و به قتل رساندن زنان به ویژه زنان فقیر و اقلیت‌های مذهبی افزایش یافته است. عفو بین الملل اضافه کرد "قتل‌های ناموسی" به طور روزانه صورت می گیرند، به عنوان مثال در ژانویه ۲۰۰۱ یک مرد، زن و سه دختر و دو پسر خود را به خاطر شک به داشتن رابطه همسرش با مرد دیگری به قتل رساند. در مواردی دیگر انگیزه های مالی ارتکاب به "قتل ناموسی" را توضیح می دهد، بدینگونه که مرد با متهم کردن همسر خود به ارتباط با مردان ثروتمند و اخذ مبالغی از آنان برای پاک کردن گناه، به آن مبادرت می ورزد. همچنین دختران هنوز به عنوان برده فروخته شده یا وادار به ازدواج زیر سن قانونی می گردند. عفو بین الملل در گزارش خود گفت رفع این مشکل به اتخاذ تصمیماتی از سوی دولت نیاز دارد که فراتر از توان آن به شمار نمی آید.

## اعدام قاتل زنان خیابانی در مشهد

۲۹ فروردین: آسوشیتدپرس خاورمیانه - سعید حنائی که به اتهام قتل ۱۶ زن به اعدام محکوم شده بود، در زندان مرکزی مشهد به دار آویخته شد. یک گزارشگر محلی که شاهد این اعدام بود گفت که حنائی دقایقی پیش از مرگش گفت من اول فکر می کردم مردم به خاطر پاکیزه کردن این شهر مقدس و حذف زنان فاسد خوشحال خواهد شد. حالا می فهمم که آنها ناراحت هستند ولی من به هر حال در راه رضای خدا این کار را کردم. او قبل از حلق آویز شدن، ۱۷۳ ضربه شلاق را به جرم دزدیدن جواهرات قربانیان خود، متحمل شد.

## دیدگاه‌های خرازی در باره قابلیت‌های زنان

۳ اردیبهشت - بنابه یک خبر منتشره در روزنامه همشهری، کمال خرازی، وزیر امور خارجه رژیم به پرسش‌های یازده تن از نمایندگان مجلس از جمله پیرامون عدم بکارگیری زنان در پستهای وزارت خارجه، پاسخ گفت. وی علت این امر را نداشتن توانمندی زنان برای اشغال پستهای وزارتخانه خود اعلام نمود. او همچنین ادعا کرد هیچیک از زنان تاکنون قادر به ارائه چنین قابلیت‌هایی نبوده اند.

## کاردینال‌های کاتولیک و تجاوز به کودکان

۴ اردیبهشت: آسوشیتدپرس - با از پرده بیرون افتادن رسوایی تجاوز به کودکان توسط کاردینال‌های کلیسای کاتولیک، روز پنجشنبه هیئتی از مقامات کلیسای کاتولیک آمریکا در همین رابطه با ژان پل دوم، رهبر کاتولیک‌های جهان در واتیکان دیدار کردند. در این ملاقات پاپ ضمن آن که این حرکت جنایت علیه جامعه خواند اظهار داشت تجاوز به کودکان جایی در کلیسا ندارد اما با این حال از دادن اختیارات لازم به اسقفها برای اخراج کشیها خودداری کرد و گفت این گونه اختیارات مرا به یاد زندگی خودم در لهستان تحت سلطه کمونیستها می اندازد. او همچنین در انتها پیشنهاد کفایت

یک بار ارتکاب به این عمل برای اخراج را نیز رد کرد.

## یک زن دیگر قربانی حکم سنگسار

۵ اردیبهشت - براساس گزارش روزنامه همشهری، یک دادگاه جنائی در تهران زنی را به نام فردوس ب به اتهام معاونت در قتل همسر خود و رابطه پنهانی با قاتل به دوازده سال حبس و سنگسار محکوم کرد. حسین کوه کمره ای قاضی دادگاه مذکور اتهامات ایراد شده علیه این زن را ثابت شده دانست و شریک جرم او که "غلامرضا" معرفی شده را نیز به یکبار قصاص نفس و صد ضربه شلاق محکوم کرد. شایان توجه است که بنابر قوانین اسلامی در حالیکه مجازات قصاص با پرداخت دیه و جلب رضایت اولیای دم تخفیف و لغو پذیر محسوب می شود، حکم سنگسار همواره قطعی به شمار می آید.

## شرایط پیشمرگه شدن

۶ اردیبهشت: رادیو صدای کردستان ایران - در برنامه پاسخ به نامه شنوندگان در این مورد گفت: بله، دخترها می توانند به صفوف پیشمرگان بپیوندند. هم اکنون شمار زیادی از دخترها در ارگانهای حزبی مشغول فعالیت حزبی هستند. بنابراین دخترها هم می توانند مثل پسرها، پیشمرگه شوند. به شرط این که شرایط پیشمرگه شدن را داشته باشند: خوشنام باشند، متأهل نباشند و به لحاظ اخلاقی حرفی روی آنها نباشد، بیمار و ناقص العضو نباشند و اعتقاد کامل به رهایی خلقشان داشته باشند.

## جداسازی زنان و مردان در مالزی

۱۰ اردیبهشت: آسوشیتدپرس - بنیاد گرایان مسلمان در مالزی پوشیدن مایوی دوتکه و شنا در استخرهای مختلط را برای زنان ممنوع اعلام کردند. وزیر جهانگردی این کشور اعلام کرد به صاحبان هتلها دستور داده شده است که برای مردان و زنان استخرهای مجزا بسازند. وان حسن محمد راملی گفت: "به خاطر علائق مسلمانان ما تصمیم گرفتیم این دو جنس را در استخرها از یکدیگر جدا کنیم." وی اضافه کرد: "در این شرایط و محیط وجود استخر مشترک سالم نیست." از

سال ۱۹۹۹ که حزب پان اسلامیک مالزی بخشی از قدرت را بدست گرفته است اقدامات دیگری برای جداکردن زنان و مردان انجام داده است که دستور تشکیل صفهای جداگانه در فروشگاهها از آن جمله به شمار می رود. این در حالی است که تنها ۶۰ درصد جمعیت ۲۳ میلیونی مالزی را مسلمانان تشکیل می دهند.

## خرید و فروش کودکان در کامبوج

۱۲ اردیبهشت: رویتر - با این که در سال گذشته نخست وزیر کامبوج، به اقداماتی درجهت برچیدن مراکز فروش کودکان برای سوء استفاده جنسی مبادرت نمود، اما هنوز خرید و فروش دختران ۱۲ ساله، از پرداخت قبض تلفن یا تبدیل ارز در این کشور ساده تر و بی دردستر است.

در سراسر کامبوج روستاهای بسیاری یافت می شوند که در آنها دختران خردسال به منظور سوءاستفاده جنسی به بهای ۵ دلاریه فروش می رسند. تعداد زیادی از این دختران از ویتنام و بسیاری دیگر به تیره خمرها که اکثریت جمعیت کامبوج را تشکیل می دهند، متعلق هستند.

لورنس گری، مسئول سازمان برنامه های دیدبانی جهان گفت: "هزاران کودک در صنعت فحشاء در کامبوج مورد آزار قرار می گیرند که آسیبهایی روحی و جسمی را برای آنان در بر دارد." این سازمان اعلام داشته که تنها در لون پن ۶۰ درصد از این کودکان از تغذیه کافی برخوردار نیستند، ۴۶ درصد از بیماریهای مقاربتی رنج می برند و ۱۸ درصد به ویروس HIV مبتلا هستند. در این روستاها دلایلی جوان، گردشگران خارجی را به بارهایی دعوت می کنند که در آنها دختران خردسال توسط مدیران این مراکز، همچون کالا به نمایش و در معرض انتخاب گذاشته شده اند. سوءاستفاده جنسی از دختران ۱۰ تا ۱۳ ساله، ۳۰ دلار قیمت گذاری شده است و همین امر در مورد کودکان باکره، با ۱۰۰ دلار عرضه می شود. بسیاری از مردان خارجی به منظور پرهیز از ابتلاء به بیماریهای مسری، خواستار دختران جوان هستند. بیش از نیمی از خودفروشان کامبوجی، مبتلا به بیماری ای‌دز هستند.

بقیه در صفحه ۱۲



## زنان و مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۱

## زنان و کودکان قربانیان اصلی جنگ

۱۲ اردیبهشت: رویتر واشنگتن - گروه مددکار "نجات کودکان" در گزارشی به نام "موقعیت زنان جهان" زندگی مادران و کودکان در ۱۰۵ کشور جهان را مورد مقایسه قرار داده است که ۳۱ کشور از این جمله، یا در حال جنگ یا در مراحل پس از آن به سر می‌برند. در این گزارش آمده است جنگ هم اکنون به خیابانها گسترش یافته و در نتیجه جان زنان و کودکان در معرض خطرات بیشتری قرار گرفته است. در آستانه قرن بیستم رقم قربانیان غیرنظامی ۵ درصد بود. در جنگ دوم جهانی این آمار به ۶۵ درصد افزایش یافت و هم اکنون رقم ۹۰ درصد را تشکیل می‌دهد. در دهه گذشته ۲ میلیون کودک در اثر جنگ کشته و بیش از ۱۲ میلیون بی سرپرست شده‌اند. این امر بیشتر به دلیل آن است که به هنگام جنگ زنان و کودکان بی دفاع رها شده‌اند و گرسنگی، بیماری، زخمی شدن و استثمار جنسی جان آنان را با خطر روبرو می‌سازد. گزارش مزبور در مقام مقایسه، وخیم‌ترین وضعیت را در کشورهای گینه بیسائو، اتیوپی، یمن، گینه و نیپال ارزیابی می‌کند. در ادامه کشورهای سوئد، دانمارک، نروژ، کانادا، سوئیس، آمریکا و استرالیا دارای بهترین شرایط معرفی شده‌اند که آمریکا و استرالیا مشترکا در رده دهم و انگلستان و هلند در ردیف ششم قرار گرفته‌اند.

وضعیت زنان و کودکان افغانی بنابه گزارش مزبور بسیار وخیم گزارش شده و آمده است که از هر ۶ کودک یکی پیش از رسیدن به سن یک سالگی جان می‌سپارد. ۷۱ درصد کودکان به مدرسه نمی‌روند. ۸۸ درصد به آب آشامیدنی دسترسی ندارند و یک چهارم از سوء تغذیه رنج می‌برند. هر زن در افغانستان ۱۲۰۰ برابر یک زن از کشورهای چون سوئیس امکان از دست دادن جان خود در هنگام وضع حمل را دارد.

## انگلیس

۱۳ اردیبهشت: آسوشیتدپرس لندن - خانم باربار کامل، قانونگذار و وزیر کابینه ی سابق انگلیس که به عنوان پیشگام زنان انگلیسی در سیاست شهرت یافته بود، در سن

۹۱ سالگی درگذشت. تونی بلر نخست وزیر این کشور پیرامون مرگ وی گفت: "او یکی از برجسته ترین چهره های جنبش کارگری در سالهای ۵۰ بود، زنی شجاع، بالاراده، خستگی ناپذیر و بالاراده". بلر افزود: "کشور انگلیس یکی از بزرگترین شخصیت‌های سیاسی خود و جنبش کارگری قهرمان بزرگی را از دست داد". خانم کامل که یکبار در آستانه بدل گردیدن به اولین نخست وزیر زن انگلیس قرار داشت، تا سن ۸۰ سالگی به فعالیتهای سیاسی خود ادامه می‌داد. او به فلسفه جناح چپ سنتی حزب کارگر باور داشت و خواستار دولتی با سیاستهای اجتماعی قوی که با بیماری و بی عدالتی در جامعه مبارزه کند، بود. در این رابطه وی به ویژه بر حل مسائل زندانیان و افراد دارای نقص عضو تاکید می‌ورزید.

خانم کامل در ابراز انتقادات خود به حزب کارگر به همان اندازه صراحت داشت که در مورد محافظه کاران عمل می‌کرد، به ویژه زمانی که تونی بلر حزب کارگر را از چپ به میانه جهت می‌داد. او با سخنرانیهای پرحرارت و برانگیزاننده اش طراح اصلی قوانینی که به حقوق برابر زنان می‌پرداخت، محسوب می‌شد. از سوی دیگر وی به دلیل تلاش مکررش برای خاتمه دادن به اعتصابات غیررسمی، از طرف اتحادیه های کارگری خائن خوانده شد.

## تعطیلی دو روزنامه در ایران

۱۴ اردیبهشت: آسوشیتدپرس - دو روزنامه ایران و بنیان. متعلق به اصلاح طلبان، به دستور دادگاه تعطیل شدند. روزنامه ایران به اتهام درج نوشته ای که در آن از علاقه محمد پیغمبر اسلام به گوش دادن ترانه خوانی و موسیقی سخن گفته شده بود، با خشم گروهی از مذهبی های شهر قم روبرو شد. نویسندگان این مقاله دو زن به نامهای بنفشه صمغی و توکا ملکی هستند.

## حق رای در انتخابات شهرداریها برای زنان بحرینی

۱۷ اردیبهشت: رویتر - این هفته برای اولین بار زنان بحرینی توانستند در نخستین انتخابات شهرداریها که پس از نزدیک به سه دهه صورت گرفت، شرکت کنند.

خانم انیظار الاقیل، یک نویسنده و روزنامه نگار از عربستان سعودی، درباره وضعیت زنان در کشورهای خلیج فارس می‌گوید: "اگر ما امروز را با

## غرق شدن ۱۱ دختر دانش آموز

روز ۱۴ اردیبهشت ۱۱ دختر دانش آموز در اثر واژگون شدن قایق در دریاچه مصنوعی پارک شهر تهران غرق شدند. در نبود هیچ امکان امدادی و ایمنی در این دریاچه، این دختران دانش آموز در حالی که شنا بلد نبودند و از طرفی حجابهای اجباری آنها دست و پایشان را بسته بود، در برابر چشمان حیرت زده مردم جان سپردند. بدون شک این دختران نوجوان، قربانی سیاستهای ضد زن و ضد بشری رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه شدند. سازمان چریکهای فدایی ایران، به خانواده‌های این کودکان تسلیت می‌گوید و مسئول مستقیم این نوع جنایتها را رژیم ولایت فقیه با سیاستها و عملکردهایش در محیط آموزشی و تفریحی و زنان می‌داند.

سالهای ۱۹۶۰ یا ۷۰ مقایسه کنیم، می‌توانیم بگوییم پیشرفتهایی داشته ایم اما آنچه که هم اکنون از آن برخورداریم با چیزی که در سر می‌پروانیم فاصله بسیاری دارد و این نه تنها به خاطر زن بودن بلکه به دلیل انسان بودنمان است. هر انسان عاقلی می‌داند که بین زن و مرد تفاوتی نیست ولی متأسفانه این پیام به جامعه و رهبران هنوز نرسیده است."

## پیوستن ایران به کنوانسیون بین المللی زنان حرام است

۲۵ اردیبهشت - کیهان: چندتن از مراجع عظام، تقلید معاهده تبعیض علیه زنان را حرام و مخالف اسلام دانستند. فاضل لنکرانی، میرزا جواد تبریزی و مکارم شیرازی به طور جداگانه به استفتای دفتر مطالعات و تحقیقات زنان در باره الحاق ایران به معاهده محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان پاسخ دادند. دفتر مطالعات و تحقیقات زنان در نامه های جداگانه بی در باره تکلیف و عواقب شرعی پیوستن ایران به معاهده محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان از فاضل لنکرانی، تبریزی و مکارم شیرازی پرسش هایی را مطرح کرده است که مراجع عظام تقلید به این پرسشها، پاسخ داده‌اند.

## محیط زیست

بقیه از صفحه ۱۰

جهانی است که مبارزه با آن از چند دهه پیش در دستور برنامه محیط زیستی ملل متحد و سازمانهای مشابه بین المللی قرار گرفته است. منظور از فرسایش خاک این است که ابتدا تعادل‌های درونی خاک بهم می‌خورد، مثلا در اثر نابودی گیاهان و ریشه ها، یا خشکسالی و خشکی خاک، یا غرقاب و آب گرفتگی طولانی و این وضع باعث فقر خاک از لحاظ مواد آلی می‌شود و رفته رفته بافت خاک آن استحکام و بهم پیوستگی درونی خود را از دست می‌دهد، مستهلک می‌شود و آنگاه در اثر ضربات باد و آب از جا کنده و جا به جا می‌شود و به عنوان منبع حیاتی از بین می‌رود. این فرسایش و نیستی به صورتهای مختلف، از انباش زمین گرفته تا غبارشدن و بر باد رفتن و نیز گل و لای شدن و بر آب رفتن رخ می‌دهد. چنین روندی از دیرباز خبر از فاجعه می‌داده و مضمون آن حتا در ادبیات فارسی نیز کنایه از نیست و نابودی بوده است. مثلا نظامی می‌گوید: چو دریا به تلخی جوابش دهم ز خاکش ستانم به آبش دهم.

در هر صورت، پیش از وقوع وضعیت فرسایش، کنشهایی باعث فقیر شدن خاک می‌شوند که رویهمرفته به دو دسته عوامل و علل طبیعی و انسانی تقسیم می‌شوند. از جمله عوامل طبیعی فرسایش، نوع خاک و دانه بندی آن، شکل و شیب زمین، تأثیرات اقلیمی، نوع و اندازه پوشش گیاهی خاک است. اما باید دانست که نقش عوامل انسانی در فرسودن خاک به شدت رو به افزایش است و مهمترین ویرانگریهای عرصه خاک معلول شیوه های غارتگرانه بهره برداری و روشهای افسارگسیخته کارتلها و انحصارات و قدرتهای حکومتی عقب مانده است. عمده این کارهای مخرب به طور خلاصه عبارتند از: بی توجهی به آثار ویرانگر آلودگی محیط و فضا و تغییرات جوی [خشکسالیها و تحولات اقلیمی]، انهدام مهیب جنگلها، چراندن بی رویه صدها هزار دام در مراتع آسیب دیده، کشت تک محصولی، آبیاری نادرست، نخت گذاشتن زمینهای زراعتی در مناطق کوهستانی، عواقب وخیم این کارها روی هم اثر گذاشته و تخریب را با ابعاد تصاعدی در سطح بین المللی افزایش داده است. در نتیجه، پیامدهای فرسایش خاک به صورت انواع فاجعه زیست محیطی در گوشه و کنار جهان رو به ازدیاد بوده و هر سال به تکرار تحت عنوان «بلایای طبیعی» بارز می‌شود: نابودی عرصه های کشاورزی، افزایش شمار سیل و خرابی، گسترش بیابان و کویر.



## ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره‌ی به هزار سال مبارزه فرهنگی (۲۷)

— اسماعیل وفا یغمایی

### در باره غزنویان

دولت غزنوی در حقیقت تا سال ۴۴۱ هجری اقتداری چشمگیر داشت، پس از آن کشتارها و درگیریهای درونی و برادر کشیها و پدر کشیهای خونین میان مدعیان سلطنت آغاز شد و دوران ضعف و زوال تدریجی دولت غزنوی آغاز شد. غزنویان از میان غلامان ترک دربار سامانیان ظهور کردند و معاصران خلفای بیست و سوم تابیست و هشتم عباسی بوده و در بسیاری موارد علیرغم اقتدار خود، رهبری و حقانیت مذهبی دستگاه کهنه و جا افتاده خلافت را قبول داشتند.

غزنویان حکومتی گسترده و بسیار قدرتمند ایجاد کردند. دوران غزنویان به خصوص عصر حکومت سلطان محمود که مذهب حنفی داشت، دوران جنگ و کشتار بهانه مذهب، اختناق فکری و سرکوب و کشتار بد دینان به خصوص شیعیان، فرمطیان و اسماعیلیان، لشکر کشیها و غارت منابع ثروت سایر ملل، سرکوب حکیمان و فیلسوفان و نواختن مداخلان درباری و جنگ قدرت بود.

جنایتها و غارتها و محموله‌های محمود در هند و کشتارهای وحشیانه و کتابسوزان او در ری - سوختن پنجاه هزار خوارکتابه و مدارک رافضیان و باطنیان و فیلسوفان و حکیمان در زیر دارهای به دار آویختگان - سیمایی شگفت به این سلطان جنگاور غزنوی که شیفته قدرت و جمع آوری ثروت بود، داده است. بیهقی تاریخدان بزرگ و معاصر غزنویان در اثر ارزشمند خود تاریخ بیهقی می‌نویسد: محمود تعداد صد هزار تن از بد دینان را به دلیل بد دینی از جهان برداشت و کشت.

پایتخت غزنویان شهر غزنین و فردوسی حماسه سرای بزرگ، ابوریحان بیرونی دانشمند برجسته، حسن ابن محمد میکال - مشهور به حسنک وزیر - وزیر دانشمند و خوشام ایرانی که به دستور سلطان مسعود غزنوی به دار کشیده شد و بیهقی در تاریخ خود تابلویی فراموشی ناپذیر از آخرین روز زندگی و چگونگی بر دار کشیدن او خلق کرده است از معاصران این سلسله بودند. از زمره پانزده پادشاه غزنوی، شش تن از آنان

در کشاکش جنگ بر سر قدرت جان باختند.

### سلسله سلجوقیان

۴۲۹ - ۵۹۰ هجری ۱۰۳۸ - ۱۱۹۴ میلادی

### الف - سلجوقیان بزرگ

۱ - سلطان رکن الدین ابوطالب طغرل - به معنی باز شکاری - بیک سلجوقی بنیاد گذار و پادشاه قدرتمند سلجوقی ۴۲۹ - ۴۵۵ هجری. او فرزند میکائیل ابن سلجوق ابن دقاق - به معنی کمان - رئیس شعبه ای از ترکان جنگجوی بیابانگرد غز بود.

در دوران طغرل با فتح بسیاری شهرها و مناطق، سرزمینهای تحت سلطه حکومت سلجوقیان وسعت بسیار یافت. روزگار طغرل در لشکر کشیها گذشت، در بغداد به نام او خطبه خواندند، مقام دامادی خلیفه را یافت و در سن هفتاد سالگی در گذشت. طغرل دارای اقتدار بسیار بود و منصب «نیابت خلیفه» و لقب «سلطان الخاقین» را داشت.

۲ - سلطان عضد الدین ابو شجاع آلب ارسلان سلجوقی ۴۵۵ - ۴۶۵ هجری. او فرزند چغری بیک سلجوقی - برادر طغرل - بود که در هنگام حیات طغرل از سوئ او به ولایتعهدی انتخاب شده بود. او با به زیر کشیدن برادر خود سلیمان که قصد سلطنت داشت بر تخت نشست. وزارت آلب ارسلان را خواجه نظام الملک طوسی به عهده داشت. خواجه نظام الملک با هوشیاری فراوان توانست جمیع مخالفان را قلع و قمع کرده و مرزهای دولت سلجوقی را به کناره دریای مدیترانه برساند.

آلب ارسلان نواحی علیای جیحون، هرات، چغانیان، ارمنستان، ارزنه الروم، ملازگرد، طرابوزان و تقلیس را بر تصرفات طغرل افزود. جنگ معروف او با امپراطور روم شرقی رومانوس سیمای این پادشاه سلجوقی را در تاریخ بر جسته کرده است. در این جنگ او ابتدا از امپراطور تقاضای صلح کرد ولی وقتی امپراطور نپذیرفت تنه‌ها پانزده هزار سپاهی کفن پوش، که به نام جهاد و شهادت و با انگیزه های مذهبی آنها را بر انگیزته بود، سپاه دویست هزار نفری رومیان را در هم کوبید و زمین را از کشتگان رومی فرش کرد. در این جنگ امپراطور روم اسیر شد. آلب ارسلان امپراطور روم را با زدن سه ضربه تازیانه و گرفتن غرامت عفو کرد و با او قرار داد صلح بست. در این جنگ قشونی از فرانسه و نورمانها تحت فرماندهی اورسل بالیول حضور داشتند ولی در مقابل بیباکی سپاهیان کفن پوش و بی باک آلب ارسلان کاری از پیش نبردند.

آلب ارسلان در دهم ربیع الاول سال ۴۶۵ هجری مطابق با بیست و سوم نوامبر ۱۰۷۲ میلادی هنگامی که با سپاه دویست هزار نفری خود روانه جنگ با پادشاه توران بود به ضرب کارد قلعه بانی به نام یوسف خوارزمی که به دستور آلب ارسلان محکوم به مرگ شده بود به قتل رسید. آلب ارسلان بلند قامت و نیرومند بود. در تیراندازی مهارت بسیار داشت. سبیلهای بلند و مهیبی داشت که در هنگام جنگ آن را از عقب سر بر روی موهایش گره می‌زد و همراه با سپاهیان به صفوف دشمن حمله می‌کرد.

۳ - سلطان جلال الدین ملکشاه سلجوقی ۴۶۵ - ۴۸۵ هجری. او پس از کشتن عمویش قاورد سلجوقی که ادعای سلطنت داشت و به صوابدید خواجه نظام الملک به قتل رسید بر تخت سلطنت نشست. گستردگی و قدرت دولت سلجوقی در این دوران شگفت آور بود، به طوری که اجرت ملاحان جیحون را از خراج انطاکیه می‌پرداختند و نماینده امپراطور روم خراج امپراطور را در اصفهان می‌پرداخت. خواجه نظام الملک برای این که قدرت و وسعت سلجوقیان را به نماینده امپراطور روم و قدرت حکومت را به مردم گوشزد کند یک بار نماینده روم را به کاشغر برد تا در آنجا خراج را بپردازد و همگان بدانند خراج روم در کاشغر پرداخت شده است. ملکشاه در نیمه شوال سال ۴۵۸ هجری به علت مسمومیت به قتل رسید. مدت زمانی پیش از آن خواجه نظام الملک که با سلطان و به خصوص همسر محبوب سلطان ترکان خاتون اختلاف پیدا کرده بود در جریان یک ترور توسط فدائیان اسماعیلی و به دستور حسن صباح به قتل رسیده بود. اندکی پس از قتل خواجه نظام الملک غلامان وفادار به خواجه که شاه را در قتل وزیر دخیل می‌دانستند او را مسموم کردند. ملکشاه در هنگام مرگ کمتر از چهل سال داشت. او علاقه زیادی به شکار و بازی چوگان داشت و دائم در حال سفر بود. اقامتگاه مورد علاقه ملکشاه شهر اصفهان بود.

۴ - سلطان رکن الدین برکیارق سلجوقی ۴۸۵ - ۴۹۸ هجری. بعد از مرگ ملکشاه پسر او محمود را به سلطنت برداشتند ولی پسر دیگر ملکشاه، برکیارق، با کمک غلامان خواجه نظام الملک و مادرش زبیده خاتون شورش کرد و سپاهیان محمود را در نزدیکی بروجرد شکست داد. او در آغاز سلطنت دستور داد تاج الملک را که از دشمنان و دست اندر کاران قتل خواجه نظام الملک بود به وضعی فجیع

پاره پاره کردند. بخش اعظم سلطنت او به جنگهای پی در پی با مدعیان سلطنت و خویشانان نزدیکش گذشت. سلطان رکن الدین سرانجام در دوم ربیع الاول سال ۴۹۸ هجری حین لشکر کشی به دلیل بیماری سل در بروجرد در سن بیست و پنج سالگی مرد. دوران او اوج دوران جنگ بر سر قدرت میان سلجوقیان و آغاز تجزیه دولت سلجوقیان و او جگیری فعالیت های فدائیان اسماعیلی بود.

۵ - سلطان غیاث الدین ابو شجاع محمد سلجوقی ۴۹۸ - ۵۱۱ هجری. دوران او بیشتر به جنگ با اسماعیلیان و تلاش برای تسخیر دژهای اسماعیلیان گذشت. سلطان غیاث الدین در تاریخ ۲۴ ذیحجه سال ۵۱۱ هجری در سن سی و شش سالگی مرد.

۶ - سلطان معز الدین ابوالحارث احمد سنجر سلجوقی ۵۱۱ - ۵۵۲ هجری. او از سال ۴۹۰ تا ۵۱۱ هجری امیر مقتدر خراسان و ماوراءالنهر بود و پس از مرگ غیاث الدین بر تخت سلطنت نشست. او حکومتی قدرتمند ایجاد کرد. دوران این پادشاه نیز دوران لشکر کشی ها و جنگهای فراوان و فعالیت های فداییان اسماعیلی و توطئه های درون دربار است. در دوران سنجر درون دربار نیز امرا و بزرگان برای ترور مخالفان خود و به دست گرفتن قدرت از اسماعیلیان کمک می‌گرفتند.

عین القضاة همدانی عارف، شاعرو اندیشمند برجسته در دوره سنجر با توطئه های فقیهان و به دستور وزیر سنجر در سال ۵۲۵ هجری، ۱۱۳۱ میلادی در عنفوان جوانی و به شکلی بی رحمانه به اتهام ارتداد و بد دینی به قتل رسید.

دوران سنجر همچنین از زاویه آغاز شکل گیری دولتهای قراخانیان و خوارزمشاهیان اهمیت دارد. سلطان سنجر دریایان حکومت، پس از سه سال اسارت در دست غزها و زندگی در قفسی آهنی و سرانجام فرار از دست آنان، در سن هفتاد سالگی در ۱۴ ربیع الاول سال ۵۵۲ هجری مطابق با بیست و ششم آوریل سال ۱۱۵۷ میلادی در شهر مرو و غرقه در اندوه فراوان در گذشت و در همان جا مدفون گردید.

سرزمینهای تحت حکومت سنجر از کاشغر تا دریای مدیترانه و از قباچاق تا ساحل هرموز و حرمین را شامل می‌شد. او سلطنت غوریان و غزنویان را در درون حکومت خود ذوب کرد. شاعران بسیار او را مدح کرده و امیران متعدد خراجگزار او بوده اند. با مرگ او دوران سلجوقیان بزرگ و اصلی خاتمه یافت.

(ادامه دارد)

## امپریالیسم و جهانی شدن

(۱)

نویسنده: سمیر امین

ترجمه: ب. محله

مقاله حاضر سخنرانی سمیر امین در اجلاس جهانی جنبشهای اجتماعی در پورتوالگره در ژانویه ۲۰۰۱ است که به نوشتار در آمده و اولین بار در ماهنامه ماتلی ریو در ژوئن ۲۰۰۱ چاپ شده است.

نه تنها امپریالیسم عالی‌ترین مرحله رشد سرمایه‌داری نیست، بلکه حتی نمی‌توان آن را به عنوان یکی از مراحل خاص در روند رشد سرمایه‌داری محسوب نمود. امپریالیسم، در حقیقت، از همان ابتدا ذاتی توسعه سرمایه‌داری بوده است. جهان‌گشاییهای امپریالیستی ابتدا توسط اروپائیه، و سپس توسط فرزندانشان در آمریکای شمالی، طی دو مرحله جداگانه صورت گرفت. آن چه که ما امروز شاهد آنیم ورود به مرحله سوم از تاراجگریهای امپریالیستی است.

اولین مرحله تاراجگری و جهان‌گشایی پیرامون فتح آمریکا، و در چارچوب سیستم مکزیکالیستی اروپا سازماندهی شد. ره‌آورد نهایی این مرحله از ویرانگری امپریالیستی چیزی جز نابودی تمدنهای بومی (سرخ‌پوستان) و اسپانیولیزه کردن و ترویج مسیحیت در میان بومیها، و یا به عبارت ساده‌تر چیزی به جز یک نسل‌کشی تمام‌عیار نبود که ایالات متحده بر آن اساس بنا شد. نژادپرستی بنیادین استعمارگران انگلوساکسون دلیل تکرار چنین نسل‌کشی را در جاهای دیگر، از جمله در استرالیا، در تازمینیا (کامل‌ترین نمونه نسل‌کشی در تاریخ بشر) و در نیوزلند، توضیح می‌دهد. زیرا در حالی که اسپانیاییهای کاتولیک به نام مذهبی عمل می‌کردند که می‌باید بر ملل مغلوب تحمیل می‌شد، انگلو پروتستانها حق انهدام کامل «کفار» را در تفسیرشان از کتاب مقدس می‌گرفتند.

به دلیل نابودی بومیان در بسیاری مناطق و یا مقاومتشان در پاره‌ای از مناطق که هنوز نشانی از آنها وجود داشت، شیوه ننگین بردگی سیاهان به منظور بهره‌برداری از زمینهای حاصلخیز این قاره به سرعت ضرورت می‌یافت. طبعاً امروز در مورد انگیزه‌ها و علل واقعی تمامی این فجایع هولناک تردیدی وجود ندارد، و ارتباط تنگاتنگ آن فجایع با توسعه سرمایه‌بازرگانی بر کسی پوشیده نیست. اما، افکار عمومی اروپا در آن دوره دلایل ایدئولوژیکی را که برای توجیه آن اعمال ارایه می‌شد در دست پذیرفت؛ و اگر هم صدای اعتراضی از جانب کسی بر علیه آن فجایع برخاست از جمله لاس

کاساس (۱) چندان گوش شنوایی نیافت.

چندی نگذشت که نتایج فاجعه‌بار فصل اول از توسعه سرمایه‌داری جهانی منجر به پا گرفتن نیروهای رهائی‌بخشی شد که آفریدگار خویش (یعنی سرمایه‌داری) را به چالش می‌طلبیدند. انقلاب بردگان سانتا دومینگو (هائیتی امروز) در اواخر قرن هیجدهم، اولین انقلاب در نیمکره غربی بود که انقلاب دهه ۱۹۱۰ مکزیک را، در حدود یک قرن بعد به دنبال داشت. ۵۰ سال پس از انقلاب مکزیک بود که انقلاب کوبا از راه رسید. بد نیست اضافه کنم که اگر در این جا من به «انقلاب مشهور آمریکا» و یا به انقلابهایی که پس از آن در مستعمرات اسپانیا به وقع پیوست اشاره‌ای نمی‌کنم به این دلیل است که این انقلابها صرفاً مراکز تصمیم‌گیری را از کشورهای متروپل به خود استعمارگران در مستعمرات انتقال دادند، تا بدین وسیله همان روش گذشته بتواند تداوم بیابد، و همان پروژه‌های پیشین، و این بار احتمالاً با بی‌رحمی باز هم بیشتری دنبال شود، بدون آن که نیازی به تقسیم عایدات با «کشور مادر» وجود داشته باشد.

موج دوم ویرانگری امپریالیستی بر انقلاب صنعتی استوار بود که در به استعمار کشاندن آسیا و آفریقا بارز گردید. همان گونه که امروز همه می‌دانند، این بار انگیزه اصلی گشودن بازارهای «نو» مانند تحمیل بازار تریاک به چینها توسط پاک دینهای انگلیسی و تصرف منابع طبیعی جهان بود. این بار هم، افکار عمومی اروپا، که انترناسیونال دوم را هم شامل می‌شد، این واقعتها را نادیده گرفت و به گفتمان توجیه‌گرانه سرمایه گردن نهاد. گفتمان سرمایه این بار مأموریت معروف «تمدن‌سازی» بود. در آن زمان متأسفانه این تنها بورژوازی سلطه‌گر بود که به روشن‌ترین وجهی اصل مطلب را ادا نمود. در این رابطه از جمله می‌توان از کسانی مانند سیسیل رود (۲) نام برد که فتوحات استعماری را برای اجتناب از وقوع انقلاب اجتماعی در انگلستان لازم می‌دانستند. متأسفانه، در آن مرحله نیز صداهای اعتراضی که برخاست از کمون پاریس گرفته تا بلشویکها طنین‌چندانی نیافت.

فاز دوم امپریالیسم نقطه آغازین بزرگترین مشکلی است که نوع بشر تاکنون با آن روبرو بوده است: یعنی قطبی شدن فوق‌العاده جامعه، به طوری که سطح نابرابریها از نرخ دو به یک در حدود سالهای ۱۸۰۰ به نرخ سرگیجه‌آور ۶۰ به یک امروز رسیده است؛ و تنها ۲۰ درصد جمعیت جهان در مناطقی زندگی می‌کنند که می‌توانند از این سیستم نصیب برند. در عین حال، دستاوردهای

حیرت‌انگیز تمدن سرمایه‌داری به خشونت‌بارترین رویاروییها میان قدرتهای امپریالیستی، که جهان تا کنون به خود دیده، مدیان داده است. البته، در این دوره نیز، تجاوزگریهای امپریالیستی فرا رویدن نیروهایی را باعث شده است که در مقابل پروژه‌هایش مقاومت کرده‌اند: یعنی انقلابهای سوسیالیستی در روسیه و چین (و تصادفی هم نیست که هر دو انقلاب در کشورهای پیرامونی که خود قربانی دست‌اندازیهای قطبی‌گرایانه سرمایه‌داری واقعاً موجود بودند به وقوع پیوست) و انقلابهای رهایی‌بخش ملی. پیروزی این انقلابها نزدیک به نیم قرن فرجه را به همراه داشت، به این معنا که دوران بعد از جنگ دوم جهانی این توهم را در اذهان پروراند که سرمایه‌داری، که در حقیقت از سر ناگزیری دست به تعدیل خویش در رابطه با وضعیت جدید زده بود، سرانجام توانسته است توحش را کنار بگذارد.

مسأله امپریالیسم و در مقابل آن مسأله رهایی و توسعه، در طول تاریخ سرمایه‌داری تا به حال همواره وجود داشته است. پیروزی جنبشهای رهایی‌بخش که بلافاصله پس از پایان جنگ دوم برای ملت‌های آسیایی و آفریقایی استقلال سیاسی را به ارمان آورد، نه تنها به سیستم استعماری نقطه پایان گذاشت، بلکه به نوعی به دست‌اندازیهای اروپاییان که از ۱۴۹۲ آغاز شده بود، نیز خاتمه بخشید. به مدت چهار و نیم قرن، یعنی از ۱۵۰۰ تا ۱۹۵۰، تجاوزگری و دست‌اندازی‌تنها الگوی توسعه سرمایه‌داری تاریخی بود، به طوری که به دو وجه جدایی‌ناپذیر یک واقعت بدل شده بودند. تردیدی نیست که «سیستم جهانی ۱۴۹۲» دیگر در اواخر قرن هجدهم و با استقلال آمریکا در اوایل قرن نوزده به طور کامل زیر پا نهاده شده بود. اما این زیر پا نهاده شدن تنها ظاهری بود، زیرا که استقلال مورد بحث از سوی مردمان بومی و بردگانی که توسط استعمارگران وارد شده بودند به دست نیامده بود (به جز هائیتی)، بلکه این خود استعمارگران بودند که توانستند با این پیروزی آمریکا را به اروپای دوم تبدیل نمایند. در حالی که استقلال ملت‌های آسیا و آفریقا مفهومی کاملاً متفاوت دارد.

طبقات حاکم در کشورهای استعمارگر اروپایی از درک این مطلب که برگ جدیدی در تاریخ ورق خورده است غافل‌نمانند. به همین سبب بود که این دیدگاه سنتی که رشد اقتصاد سرمایه‌داری خودی را به درجه موفقیت دست‌اندازیهای امپریالیستی وابسته می‌دانست به کنار گذاشته شد. باید در نظر داشت که این دیدگاه تنها منحصر به قدرتهای کهن استعماری یعنی

انگلستان، فرانسه و هلند نبود، بلکه مراکز نوین سرمایه‌داری یعنی آلمان، ایالات متحده و ژاپن - نیز در آن سهیم بودند. از این رو، تنازعات داخلی در اروپا و برخوردهای بین‌المللی در آن دوره به طور عمده عبارت از مبارزه بر سر مستعمرات در سیستم امپریالیستی ۱۴۹۲ بود. این نکته را هم نباید ناگفته گذاشت که ایالات متحده برای خود نسبت به تمامیت قاره آمریکا حقوق منحصر به فرد قایل بود.

به هر حال، پس از آن دوره بود که به نظر می‌رسید که ساختن فضایی عالی در اروپا یعنی اروپایی توسعه یافته، غنی، با پتانسیل بالا در تکنولوژی و علوم بدیع و دست‌اول، و با ارتشی نیرومند بهترین راهی است که بر اساس آن سرمایه‌داری بتواند روند انباشت را یک بار دیگر و این بار اما بدون اتکا به مستعمرات احیا کند؛ یعنی بر اساس نوع جدیدی از جهانی شدن که با سیستم ۱۴۹۲ فرق داشته باشد. اما این سؤال که «اگر این سیستم جدید جهانی نیز به اندازه همان سیستم کهن قطبی‌گراست، ولو این که بر پایه‌هایی نو، آن گاه تفاوتش با سیستم کهن چیست؟» هم چنان بی‌پاسخ ماند.

بی‌تردید بنای این ساختمان، امری که نه تنها تا تکمیل آن راه درازی مانده است، بلکه هم چنین از بحرانی می‌گذرد که احتمالاً می‌تواند اهمیت درازمدتش را به زیر سؤال برد، بسیار دشوار است. واقعت این است که هنوز فرمولبندی خاصی پیدا نشده است که امکان آشتی را میان واقعتهای تاریخی ملل، که خود وزنه سنگینی است، با شکلبندی یک اروپای از نظر سیاسی متحد فراهم سازد. به علاوه، چگونگی گنجیدن این فضای سیاسی اقتصادی اروپا در سیستم جهانی که خود نیز هنوز ساخته نشده، در پرده‌ای از ابهام باقی مانده است. آیا قرار است که این فضای اقتصادی به عنوان رقیبی برای فضای بزرگ دیگری که توسط ایالات متحده در اروپای دوم ساخته شده است ظاهر گردد؟ اگر بنا بر این است، در آن صورت این رقابت چه تأثیری بر روابط اروپا و ایالات متحده با بقیه جهان خواهد گذاشت؟ آیا این رقبا، همان طور که قدرتهای امپریالیستی در دوره‌های پیشین به روی یکدیگر شمشیر کشیدند، به جان هم خواهند افتاد؟ یا آن که در عمل با یکدیگر همکاری خواهند نمود؟ در شق دوم، آیا اروپاییها با گردن گذاشتن به منویات سیاسی واشنگتن در این نسخه جدید از سیستم امپریالیستی ۱۴۹۲ شرکت خواهند کرد؟ تحت چه شرایطی عمارت اروپا به بخشی از آن سیستم جهانی بدل خواهد شد که به طور قطع آخرین میخ تابوت سیستم ۱۴۹۲ را خواهد کوبید؟

## بقیه از صفحه ۱۴

اکنون پس از فروپاشی شوروی از یک سو و در هم ریختن رژیم‌های ناسیونالیسم خلقی در جهان سوم از سوی دیگر، شاهد پایداری موج سومی از ویرانگری جهان به واسطه توسعه امپریالیستی هستیم. اهداف سرمایه مسلط همانهاست که بود یعنی کنترل بازار، غارت منابع طبیعی و استثمار شدید نیروی کار کشورهای پیرامونی اگر چه این اهداف بر بستر شرایطی نوین دنبال می‌شود که از جنبه‌هایی کاملاً متفاوت از شرایطی است که شاخص فاز قبلی امپریالیسم بود. گفتمانهای ایدئولوژیک که برای تضمین عروج محور سه گانه (ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن) طراحی شده بود، اکنون بازسازی شده و حول شعار «وظیفه مداخله‌گری» که ظاهراً برای دفاع از «دموکراسی» و «حقوق بشر» و «بشر دوستی» است، پایه‌ریزی شده است. البته، نمونه‌های دو استاندارد آسیا آفندر آشکار است که برای خلقهای آسیا و آفریقا ماهیت واقعی این زبان کاملاً آشکار است. افکار عمومی غرب، در این میان اما، با همان حرارتی بدان برخورد می‌نماید که با توجه‌گریهای امپریالیستی ادوار پیشین برخورد می‌نمود.

افزون بر آن، ایالات متحده با دنبال نمودن استراتژی سیستماتیک که برای تضمین هژمونی مطلقش طراحی شده است بر آن است تا با نمایش قوه نظامی بقیه شرکایش در محور سه گانه را در پشت سرش به صف بکشاند. از این دیدگاه، جنگ در کوزوو نقش مهمی را ایفا نموده است؛ بدین معنی که شاهد کاپیتولاسیون تام و تمام آن دسته از کشورهای اروپایی بودیم که از موضع آمریکا در قبال «طرح استراتژیک نوبل» که از سوی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و بلافاصله پس از «پیروزی» در یوگوسلاوی در ۲۵ - ۲۳ آوریل ۱۹۹۹ اتخاذ شده بود، حمایت نمودند. بر اساس این «طرح جدید» که در آن سوی آتلانتیک آشکارا به «دکترین کلینتون» مشهور شده است. مأموریت ناتو عملاً به تمام آسیا و آفریقا تعمیم داده شده است. نظر به این که ایالات متحده پس از دکترین مونرو (۳)، مداخله در قاره آمریکا را حق انحصاری می‌داند، پس ناتو دیگر به هیچ روی یک پیمان دفاعی نبوده، بلکه یک سلاح تجاوزی در دست ایالات متحده است. در عین حال، مأموریت ناتو با کشادترین واژه‌های ممکن، از جمله «تهدیدهای» نوبل (که «بزهکاری بین‌المللی»، «تروریسم»، «تجهیز تسلیحاتی مخاطره‌آمیز کشورهای خارج از پیمان ناتو و غیره را شامل می‌شود)

آن چنان باز تعریف شده است که بر اساس آن تعریف به سادگی بتوان هر تجاوزی را که به نفع ایالات متحده است توجیه نمود. گذشته از آن، همان طور که دیده‌ایم کلینتون در صحبت از ضرورت حمله پیشگیرانه به کشورهای یاغی «تردیدی به خود راه نداد، اگر چه هیچ گاه تعریف درستی از این «یاغیگری» ارائه نشده است. به علاوه، ناتو خود را از قید این که صرفاً در مأموریت‌های احاله شده از سوی سازمان ملل شرکت کند معاف ساخته است. واقعیت این است که این گونه برخورد با سازمان ملل به همان اندازه برخورد فاشیست‌ها با لیگ ملل خفت بار است. (به ویژه همسانیهایی زبانی بین اکنون و آن زمان واقعاً حیرت‌آور است.) ایدئولوژی آمریکایی مراقب است که کالایش، یعنی پروژه امپریالیستی، را در زبان گنگ «مأموریت تاریخی ایالات متحده» بسته بندی کند. در حقیقت این سنتی است که از همان ابتدا از سوی «پدران بنیان‌گذارش»، که حتماً تحت تأثیر الهامهای الهی هم بودند، به ارث رسیده است. لیبرالهای آمریکایی همانهایی که در مفهوم سیاسی کلمه خود را «چی» جامعه خودشان می‌نامند در این ایدئولوژی سهیم‌اند. به همین سبب است که آنها هژمونی آمریکا را الزماً «خوش خیم» می‌دانند، هژمونی‌ای که قرار است سرچشمه پیشرفت‌های اخلاقی و ترقی دموکراسی باشد، و از دیدگاه لیبرالها بی تردید به نفع آنهاست که قربانیان این پروژه‌اند. در این جا می‌بینیم که هژمونی آمریکا به صلح جهانی، دموکراسی و ترقی مادی گره زده شده و مجموعه‌ای از اصلاحات را در گفتمان رایج تشکیل می‌دهد که از یکدیگر بالاتکلیف خوانده می‌شوند. اما، پر واضح است که واقعیت چیز دیگری است.

حمایت حیرت انگیز افکار عمومی اروپا (به ویژه افکار چپ در آن جاهایی که حایز اکثریت است) از این پروژه امپریالیستی فاجعه‌ای است که نمی‌تواند جز نتایج تراژیک چیز دیگری به همراه داشته باشد. (افکار عمومی در آمریکا آن اندازه خام است که چندان نگران کننده به نظر نمی‌رسد.) تردیدی نیست که کمپین گسترده و شبانه‌روزی رسانه‌ها حول مناطقی که واشنگتن قصد مداخله‌گری در آنها را دارد بخشاً وجود چنین توافق همگانی را توضیح می‌دهد. اما در وراء آن، مردم غرب پذیرفته‌اند که چون ایالات متحده و کشورهای عضو اتحادیه اروپا «دموکراتیک» هستند، بنابراین حکومت‌هایشان نمی‌توانند «سوء نیت» داشته باشند. از نظر آنها «سوء نیت» امری است که تنها به «دیکتاتورهای ملعون شرق» تعلق

داشته، و غباری است که بر دامن کبرایی حکومت‌هایی که بر اروپا و ایالات متحده حکم می‌رانند نمی‌نشیند. این باور چنان چشم بینایی مردم را کور نموده است که به طور کلی نفوذ تعیین کننده منافع سرمایه مسلط را نادیده می‌گیرند. بدین گونه است که مردم کشورهای امپریالیستی بار دیگر با وجدانی آسوده سر بر بالین می‌گذارند.

### دموکراسی و توسعه: مؤلفه‌های جدایی‌ناپذیر یک روند

دموکراسی یکی از پیش‌نیازهای مطلقاً ضروری برای امر توسعه به حساب می‌آید. از آن جا که دیر زمانی نیست که این حقیقت مقبولیت همگانی یافته است، چرایی و چگونگی آن هم چنان نیازمند توضیح و تشریح است. در گذشته‌های نه چندان دور، چه در غرب و چه در شرق و جنوب، این دگم وجود داشته است که دموکراسی شیئی «لوکسی» است که تنها پس از آن که مسایل مادی جامعه به دست توانای «توسعه» حل شد از راه خواهد رسید. در واقع، محافل حاکم بر جهان سرمایه‌داری، دولت‌های جهان سوم و بسیاری کشورهای دیگر به طور رسمی این دکترین را پذیرفته بودند، که عملاً اثبات می‌نمود که این تنها کشورهای سوسیالیستی نیستند که توسط سیستم‌های تک حزبی اداره می‌شوند. این دکترین از سوی ایالات متحده آمریکا برای توجیه حمایتش از دیکتاتوریهایی نظامی در آمریکای لاتین، و از سوی اروپایی‌ها برای توجیه حمایت از رژیم‌های خودکامه آفریقا استفاده می‌شد.

حالا در کمال تعجب می‌بینیم که یک شبه موضوع دقیقاً وارونه شده است. به طور روزمره و تقریباً در همه جا سخن از دموکراسی و نگرانی‌هایی است که پیرامون آن وجود دارد؟ سخن بر سر صدور گواهینامه دموکراسی در اینجا و آن جاست، که به عنوان «پیش‌نیازی» برای استحقاق دریافت کمک از سوی «دموکراسی‌های» بزرگ و ثروتمند مطرح می‌گردد. اما، ماهیت این وراجیها را برخورد دوگانه که به وفور دیده می‌شود، افشا کرده، و در عمل به روشنی اهداف واقعی، ولی اعلام نشده، محافل حاکم را که تلاش می‌ورزند تا با حقه‌بازیهای راست و مسلم به آنها دست یازند، آشکار می‌سازد. در این جا به هیچ روی هدفم انکار این واقعیت نیست که برخی از جنبشهای اجتماعی موجود واقعاً دارای اهداف دموکراتیک بوده، و هم چنین قصد ندارم این واقعیت را که دموکراسی پیش‌نیاز توسعه است به هیچ شکلی کم رنگ نمایم.

دموکراسی بدین معنی که «عین تعریف مدرنیست است» یک ایده مدرن محسوب می‌شود و مایلیم که در این جا بیفزایم که این در صورتی است که درک ما از مدرنیست پذیرفتن این اصل باشد که بشر چه به طور انفرادی و چه به طور جمعی (در شکل جوامع) مسئول تاریخ خویش است. پیش از فرمولبندی این ایده، باید خود را از چنگال خودبیگانگی‌هایی که از ویژگیهای فرماسیونهای پیشاسرمایه‌داری است برهانیم؛ خواه از خود بیگانگی مذهب بوده باشد و یا آن که شکل «سنتها» را که ابدی و حقایق فراتاریخی قلمداد می‌شوند، به خود گرفته باشد. تاریخ گفتمان مدرنیست، و نیاز برای دموکراسی به عصر روشنگری برمی‌گردد. از این رو این مدرنیست مترادف با سرمایه‌داری است، و دموکراسی برآمده از این مدرنیست مثل همه چیزهای دیگر، از جمله مانند خود سرمایه‌داری امر محدودی است. مدرنیست در شکل بورژوا تاریخی‌اش، که در حقیقت تنها شکلی است که تاکنون با آن شناخته شده و به عمل در آمده است، صرفاً عبارت از یک «مرحله» است. و باید افزود که در این «مرحله»، مدرنیست و دموکراسی هیچ کدام به حد کمال ظرفیتشان توسعه نیافته‌اند. به این سبب است که من واژه دموکراتیزاسیون را که میان وجهه دینامیک روندی است که هنوز جریان دارد بر واژه دموکراسی که این توهم را ایجاد می‌کند که احتمالاً می‌توان در حال فرمولبندی معینی را برای آن ارائه نمود، ترجیح می‌دهم.

از ابتدا، یعنی از آغاز عصر روشنگری، اندیشه اجتماعی بورژوازی بر اصل جدایی قلمروهای مختلف حیات اجتماعی، از جمله جدایی مدیریت اقتصادی و مدیریت سیاسی جامعه، و اتخاذ اصول ویژه و متفاوتی برای هر کدام از این حوزه‌ها استوار بوده که ظاهراً قرار است مبین نیازهای «خرد» در قلمروهای مربوطه باشد. از این دیدگاه، دموکراسی اصلی منطقی برای مدیریت صحیح سیاسی جامعه محسوب می‌شود. از آن جایی که مردان (توجه شود که در آن زمان اصلاً سخنی از شرکت زنان نبود)، یا به عبارت دقیق‌تر، مردان معینی (یعنی آنهایی که دانش و ثروت کافی داشتند) می‌توانند منطقی باشند، پس فقط همانها مسئولیت وضع قوانین و انتخاب مجریان قانون را به عهده دارند. از سوی دیگر، حیات اقتصادی تابع اصول دیگری است که همانند اصول حاکم بر مدیریت سیاسی جامعه تابع «خرد» محسوب می‌گردد؛ یعنی مالکیت خصوصی، حق راه‌اندازی شرکت، و حق رقابت‌گری آزادانه در

بقیه در صفحه ۱۶

## بقیه از صفحه ۱۵

بازار. از دیدگاه ما اینها همه اصول سرمایه‌داری‌اند و هیچ ارتباطی به دموکراسی ندارند، به ویژه وقتی که دموکراسی به معنای برابری (یعنی برابری همه انسانها، که برابری زن و مرد را نیز در بر می‌گیرد) در نظر گرفته بشود. برابری در این جا یعنی برابری همه انسانها فارغ از هر گونه تمایز (البته می‌دانیم که دموکراسی آمریکایی تا سال ۱۸۶۵ بردگانش را کاملاً به دست فراموشی سپرده بود، و تا سال ۱۹۶۰ ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی فرزندان آنها را زیر پا نهاده بود)، برابری آنهایی که مالکند و آنهایی که چیزی را در تملک خویش ندارند. (باید توجه نمود که مالکیت خصوصی صرفاً هنگامی می‌تواند وجود داشته باشد که انحصاری باشد، به این مفهوم که مالکیت خصوصی تنها در کنار انبوهی از سلب مالکیت شدگان می‌تواند وجود داشته باشد.)

جداسازی قلمروهای اقتصادی و سیاسی حیات اجتماعی دفعتاً مسأله همگرایی و یا واگرایی منطق ویژه حاکم بر هر کدام از این دو قلمرو را پیش می‌کشد. به عبارت دیگر، این سؤال مطرح خواهد شد که آیا «دموکراسی» (که در حقیقت اسم مستعار مدیریت مدرن حیات سیاسی است) و «بازار» (که اسم مستعار حاکمیت سرمایه بر حیات اقتصادی است) را باید به عنوان دو مقوله همگرا در نظر گرفت و یا دو مقوله واگرا؟ پاسخ به انگاره‌های گفتمان رایج و مد روز، که به آن درجه از حقیقت انگاشته شده‌اند که از هر گونه بحث و نظر ما را معاف می‌دارند، کاملاً روشن است؛ پاسخشان این است که این دو مقوله همگراییند. ظاهراً دموکراسی و بازار یکدیگر را خلق می‌کنند، دموکراسی نیازمند بازار است و بازار بدون دموکراسی وجود ندارد. اما افسوس که تاریخ واقعی نشان داده است که دروغی از این آشکارتر و بزرگتر نمی‌توان گفت.

وقتی که به عصر روشنگری می‌نگریم، می‌بینیم که متفکرین آن زمان بسیار جلوتر از سطحی‌گرایان عصر ما بودند. بر خلاف اینها، آن متفکرین از خود این دو سؤال را می‌پرسیدند که اولاً چرا و دوماً بر پایه چه شرایطی این همگرایی باید وجود داشته باشد. پاسخشان به سؤال اول از ایده «خرد» نشان نشأت می‌گرفت، که در حقیقت مخرج مشترک تمامی شیوه‌های مدیریت سیاسی و اقتصادی محسوب می‌شد. از این دیدگاه، اگر انسان منطقی است، پس نتایج گزینشهای سیاسی‌اش تنها می‌تواند نتایج برآمده از بازار را تحکیم نماید. این مسأله البته در

صورتی صادق است که کاربرد حقوق دموکراتیک تنها برای آنهایی در نظر گرفته شود که تابع خردند؛ یعنی تنها بخشی از مردها زیرا زن‌ها که «تنها تابع احساسات خویشند» و بنابراین نمی‌توان آنها را شامل نمود، و البته که باید بردگان، تهیدستان و سلب مالکیت شدگان (پرولتاریا) را نیز، که «تابع غرایز خویشند» از این قاعده مستثنی نمود. به این ترتیب دموکراسی باید بر شرط مالکیت استوار بوده و تنها به شهروندان صاحب سرمایه تعلق داشته باشد. در نتیجه، طبعاً همواره، و یا شاید بهتر است که بگوییم تقریباً همواره، گزینشهای سیاسی این شهروندان در راستای منافع اقتصادی‌شان به عنوان سرمایه‌دار خواهد بود. اما این خود بدان معناست که سیاست در همگرایی‌اش (اگر که نخواهیم بگوییم فرودستی‌اش) با اقتصاد، استقلالش را از کف می‌دهد. از خودبیگانگی اکونومیستی در این جا با تمام قوا سرگرم لاپوشانی این حقیقت است.

لازم به ذکر است که تعمیم این حقوق دموکراتیک به دیگران (یعنی به انبوه سلب مالکیت شدگان) به هیچ روی حاصل خود به خودی توسعه سرمایه‌داری و یا حتی در پاسخ به نیازی برآمده از این توسعه، نبوده و نیست. اتفاقاً بر عکس، این حقوق به تدریج توسط قربانیان این سیستم، یعنی طبقه کارگر و سپس زنان، از آن گرفته شد. کسب این حقوق نتیجه مبارزه بر علیه سیستم است، اگر چه این سیستم توانسته است خود را با آن وفق داده و به اصطلاح نانش را هم بخورد. حال سؤالی که باید در این جا مطرح شود این است که این حقوق چگونه و به چه قیمتی به دست آمده است.

بسط و تعمیم این حقوق لاجرم تضاد میان اراده و خواست اکثریت مردم (یعنی آنهایی که توسط سیستم استثمار می‌شوند) از یک سو و از سوی دیگر سرنوشتی را که بازار برایشان رقم می‌زند آشکار می‌سازد. اگر این تضاد سیستم را به ورطه بی‌ثباتی و یا حتی وضعیت انفجاری سوق ندهد، دست کم، این خطر و یا این امکان را به وجود می‌آورد که تا سرمایه (بازار مورد نظر) ناچار شود به برخی از علایق اجتماعی اکثریت گردن نهد که با اصل سوددهی حداکثر سرمایه، امری که بی‌تردید در اقتصاد سرمایه‌داری دارای بالاترین اولویتهاست، منطبق نیست. به عبارت دیگر، برای برخی (مشخصاً برای سرمایه) این خطر، و برای بعضی دیگر (یعنی برای توده مردم) این امکان به وجود می‌آید که بازار توسط ترمهایی به جز منطق منحصرأ یکجانبه‌اش تنظیم شود. این ممکن است؛ و در حقیقت، در برخی شرایط مشخص و از جمله در

دولت رفاه پس از جنگ شاهد چنین چیزی بوده‌ایم.

اما این تنها راه ممکن برای کتمان نمودن واگرایی میان دموکراسی و بازار نیست. چنانچه تاریخ کنکرت شرایطی را بیافریند که در آن جنبشهای رادیکال اجتماعی شقه شقه و عقیم شوند، و نتیجتاً در برابر ایدئولوژی مسلط الترناتیوی وجود نداشته باشد، آن گاه است که سرمایه می‌تواند تمام درونمایه دموکراسی را که سد راه بازار شده و برایش خطرافرین است از آن بگیرد. در چنین شرایطی است که می‌شود آزادانه به هر کس و یا هر چیزی که ممکن است رأی داد، بدون آن که هیچ تأثیری داشته باشد، زیرا که سرنوشت ما در جای دیگری به غیر از پارلمان، یعنی در بازار، رقم زده می‌شود. در حقیقت، این انقیاد دموکراسی است به بازار (نه همگرایی‌اش) که در زبان سیاست بازتاب یافته است. به عنوان نمونه، واژه «تناوب» (۴) (که به مفهوم جا به جایی چهره‌ها به منظور کنترل اوضاع به همان منوال گذشته است) جای واژه «الترناتیو» را (که به معنای بدیل و جایگزین بوده و حاکی از دگرگونی اوضاع است) گرفته است.

این تناوب که صرفاً بقایای بی ارزش بازار را در بر می‌گیرد، دقیقاً حاکی از آن است که دموکراسی در بحران به سر می‌برد. بحرانی که اعتبار و مشروعیت روندهای دموکراتیک را از آنها گرفته و به سادگی می‌تواند دموکراسی را با اتفاق نظری موهومی بر بنیاد مثلاً مذهب و یا شویسیسم قومی جایگزین سازد. از همان نخست، تز همگرایی به اصطلاح طبیعی میان بازار و دموکراسی رسیدن به این گذرگاه را در خود نهفته داشت. این تز جامعه‌ای یکدست و عاری از تضاد و تناقض را، با همان قطعیتی که تفاسیر به اصطلاح پسامدرنیستها ارایه می‌کنند، مفروض می‌داند. اما تمامی شواهد به طور قطع اثبات نموده است که روابط بازار سرمایه‌داری جهانی نابرابریهای عمیقی را آفریده است. تئوری همگرایی نظریه‌ای که دموکراسی و بازار را همگرا می‌داند امروز چیزی جز جزمیت خالص نیست؛ تئوری سیاست موهومی. این تئوری در تمامیتش، همزاد تئوری «اقتصادیات ناب» است که به جای سرمایه‌داری واقعاً موجود مبین یک اقتصاد کاملاً خیالی است. دقیقاً به همان میزانی که جزمیت بنیادگرایی بازار در مقابل واقعیت رنگ می‌بازد، دیگر نمی‌توان این نظریه عمومی را که شایع شده است که دموکراسی و بازار همگرایی پذیرفت.

بلکه بر عکس، بیش از پیش به پتانسیل استبدادی نهفته در سرشت سرمایه‌داری پی می‌بریم. واکنش

سرمایه‌داری به چالشی که دیالکتیک فرد و اجتماع در برابرش می‌نهد چنین پتانسیل خطرناکی را در خود نهفته دارد. تضاد میان فرد و اجتماع، که در واقع ذاتی تمامی جوامع بشری در همه ادوار موجودیتشان بوده است، در همه سیستمهای اجتماعی پیش از دوران مدرن، با نفی اولی (یعنی فرد) حل شده بود یعنی با اهلی کردن فرد توسط جامعه. فرد تنها به وسیله و از طریق خانواده، طایفه، و جامعه‌اش به رسمیت شناخته می‌شود. در حالی که در ایدئولوژی دنیای مدرن (سرمایه‌داری)، موضوع نفی جا به جا شده است: بدین معنی که مدرنیت اکنون خویشتن را در حقوق فرد، حتی اگر به رسمیت شناختن این حقوق در تضاد با جامعه قرار داشته باشد، متجلی می‌سازد. به نظر من، این جا به جایی صرفاً می‌تواند یک پیش شرط و سرآغاز رهایی باشد. زیرا نباید فراموش کرد که نتیجه این جا به جایی در عین حال بالقوه به تخصم دایمی در روابط میان افراد دامن می‌زند. ایدئولوژی سرمایه‌داری این واقعیت را با استناد به اخلاقیات مغشوش این گونه بیان می‌کند: زنده باد رقابت دایم! پیروز باد اقویا! تأثیرات ویرانگر این ایدئولوژی بعضاً به واسطه اصول اخلاقی دیگر، که به طور عمده دارای خاستگاه مذهبی بوده و یا از فرماسیونهای اجتماعی پیشین به ارث رسیده است، محدود می‌شود. اما هنگامی که این موانع از سر راه برداشته شوند، آن گاه است که خواهیم دید که ایدئولوژی یکجانبه تقدس حقوق فردی خواه در شکل عامه پسند سید یا یا نیچه، و یا خواه در شکل آمریکایی‌اش فقط می‌تواند وحشت بیافریند، و در شکل افراطش به استبداد مطلق خواه خشن در شکل فاشیسم و یا دیکتاتوری ملایم بیانجامد.

به نظرم مارکس چنین خطری را دست کم گرفته بود. نادیده گذاشتن تمامی ظرفیت ارتجاعی نهفته در ایدئولوژی فردگرایی بورژوازی از جانب مارکس شاید به این دلیل بوده است که وی نمی‌خواست به هیچ گونه توهمی که زائیده باور به گذشته باشد دامن بزند. گواه آن هم رجحانی است که وی به جامعه آمریکا می‌دهد، بر این اساس که این جامعه فاقد بقایای یک پیشینه فئودالی است که وجودش در اروپا باعث به تنگنا افتادن پیشرفت شده است. در حالی که نظر من، بر خلاف آن چه که مارکس معتقد بود، این است که باید برخی از ویژگیهای مثبتی را که در جامعه اروپا شاهدیم به وجود همان پیشینه‌های فئودالی نسبت داد. آیا نمی‌توان وجود خشونت‌ها را که بر زندگی روزمره در ایالات متحده چنگ انداخته



## بقیه از صفحه ۱۶

است، و به طور نسبی بسا فراتر از آن چیزی است که در اروپا شاهدیم، دقیقاً به فقدان همان سوابق پیشامدرن در ایالات متحده نسبت داد؛ حتا فراتر از آن، آیا نمی‌توان به این پیشینه‌ها هر آن جایی که وجود دارند در ظهور عناصر یک ایدئولوژی بسا سرمایه‌داری، نقش مثبتی را با تاکید بر ارزشهای خیرخواهانه و همبستگی بشری، احاله نمود؟ آیا فقدان این سوابق منجر به تحکیم تسلیم‌طلبی به قدرت مسلط ایدئولوژی سرمایه‌داری نمی‌شود؟ آیا صرفاً یک امر اتفاقی است که دیکتاتوری مالیم همواره ویژگی ثابت مدل آمریکایی بوده است (که متناوباً با دیکتاتوریهایی خشن جایگزین شده است، که در این میان تجربه مک کارتیسم را باید یک بار دیگر به یاد آنهایی آورد که آن را به طور سیستماتیک از حافظه تاریخشان پاک کرده‌اند؟) آیا کاملاً تصادفی است که مدل کاملی از ابکی‌ترین دموکراسیها در دنیا از سوی ایالات متحده ارایه می‌شود؛ به اصطلاح دموکراسی که در آن نسبت کسانی که از شرکت در رأی‌گیری خودداری می‌کنند به حدی است که در هیچ کجای دیگر جهان نظیر آن دیده نمی‌شود؛ و این واقعیت کتمان‌ناپذیر که دقیقاً این محرومین این جامعه هستند که از حوزه‌های رأی‌گیری گریزانند؟

حال چگونه یک سنتر دیالکتیکی، وراء سرمایه‌داری، خواهد توانست میان حقوق فرد و اجتماع توازن برقرار سازد؟ چگونه این توازن احتمالی می‌تواند شفافیت بیشتری به حیات فردی و اجتماعی بدهد؟ اینها سؤالی است که البته قصد ندارم در این جا بدانها بپردازم، اما قطعاً باید که این سؤالا را پیش روی برداشت بورژوازی از دموکراسی قرار داد و با به چالش طلبیدن آن محدودیتهای تاریخی آن را افشاء نمود.

بنابراین، اگر میان بازار و دموکراسی همگرایی، لاقلاً همگرایی «طبیعی» وجود ندارد، آیا نباید نتیجه گرفت که توسعه به مفهوم متداولش که عبارت از رشد فزاینده اقتصادی از طریق گسترش بازار است (و تا کنون نیز به سختی می‌توان از تجربه نوع دیگری از توسعه نام برد) - با سطح پیشرفته‌ای از دموکراسی ناهمخوان هست؟

دلایل و شواهد کافی در دفاع از این تز وجود دارد. «موفقیت»هایی که در کره و تایوان و یا در برزیل تحت حاکمیت دیکتاتوریهایی نظامی، و یا تحت رژیمهای ناسیونالیست خلقی (مانند ناصر در مصر، بومدین در الجزایر،

حزب بعث در عراق و غیره) به دست آمده است، همه تحت سیستمهایی به وقوع پیوسته که ارزش چندانی برای دموکراسی قابل نبوده و نیستند. پیش‌تر از آن ژاپن و آلمان در دورانی که تلاش می‌کردند تا خود را به سطح رقابای انگلیسی و فرانسوی‌شان برسانند، بی تردید نسبت به به آنها کمتر دموکراتیک بودند. هم چنین، در تجارب سوسیالیستی اخیر، که چندان بویی از دموکراسی هم نبرده بودند، گاهی نرخ رشد سرسام‌آوری را شاهد بوده‌ایم. اما از سوی دیگر، می‌توان ایتالیایی دموکراتیک پس از جنگ را مثال زد که به سرعت و با چنان عمقی توانست مدرنیزه شود که فاشیسم، به رغم سر و صداهای گوشخراشش، هیچ گاه نتوانسته بود بدان دست یابد، و همین طور اروپای غربی، با سیستم سوسیال دموکراتیک پیش‌رفته اش (یعنی دولت رفاه پس از جنگ) شاهد شگرف‌ترین دوره رشد در تاریخ بوده است. به همین منوال، می‌توان با برشمردن دیکتاتوریهایی بی شماری که تنها درگیر رکود بوده و فقط انبوهی از مشکلات در هم تنیده اجتماعی را آفریدند، کفه مقایسه را به نفع دموکراسی سنگین نمود.

با این اوصاف، آیا می‌توان موضعی محتاطانه و بینابینی اتخاذ نموده و از برقراری نوعی رابطه میان دموکراسی و توسعه خودداری نمود؛ و در عوض معتقد بود که همخوانی و یا عدم همخوانی این دو مقوله به شرایط کنکرت بستگی دارد؛ واقعیت این است که مادامی که برداشت ما از توسعه بر اساس همان تعریف «متداول»، که با رشد فزاینده در چارچوب سیستم سرمایه‌داری مشخص می‌شود، باشد، این طرز برخورد قابل قبول خواهد بود. اما به مجرد آن که دومین قضیه از سه قضیه محوری که در اول مقاله ارایه شده است پذیرفته شود، دیگر اتخاذ این چنین موضعی کاملاً ناموجه خواهد بود.

یعنی که: سرمایه‌داری جهانی شده بنا به ماهیتش در حال قطعی شدن است، و از این روست که توسعه امری حیاتی محسوب می‌شود که باید در چارچوب ساختمان یک الترناتیو، یک جامعه بسا سرمایه‌داری تحقق یابد. بنای چنین الترناتیوی تنها می‌تواند محصول اراده ترقی و عمل مستقیم مردم باشد. آیا تعریف دیگری از دموکراسی، به جز آن چه که در این اراده و عمل مردم مستتر است، می‌توان ارایه نمود؟ تنها در این چارچوب است که دموکراسی می‌تواند حقیقتاً شرط تحقق توسعه باشد. و پر واضح است که میان این قضیه و آن چه که گفتمان مسلط ادعا می‌کند تفاوت از زمین تا آسمان است. در واقع قضیه‌ای

را که مطرح کرده‌ام بدین خاطر است که بگویم: بدون دموکراسی، سوسیالیسم (که مراد از آن الترناتیوی بهتر و بسا سرمایه‌داری است) وجود نخواهد داشت. همان‌گونه که بدون تحول سوسیالیستی، پیشرفتی در جهت دموکراتیزه شدن نمی‌تواند وجود داشته باشد.

البته تردید ندارم که ناظر «واقع‌گرایی» که در کمین نشسته است لحظه‌ای را نیز برای اشاره به تناقض بحث من با تجربه سوسیالیسم واقعا موجود از دست نخواهد داد. درست است. روایت عامیانه از مارکسیسم در شوروی به واقع فرمان صادر کرده بود که الغاء مالکیت خصوصی به این معناست که مالکیت اجتماعی بی درنگ جایگزین آن شده است. در حالی که نه مارکس و نه لنین در هیچ کجا دست به چنین ساده سازی کودکانه‌ای نزده بودند. برای آنها، الغاء مالکیت خصوصی بر سرمایه و زمین تنها اولین اقدام لازم در جهت شروع یک تکامل دراز مدت احتمالی در مسیر ساختمان مالکیت اجتماعی بود. مالکیت اجتماعی تنها زمانی به واقعیت می‌پیوندد که روند دموکراتیزه کردن به آن درجه‌ای پیشرفت کرده باشد که شهروندان و تولیدکنندگان در تمامی سطوح حیات اجتماعی، از محیط کار گرفته تا مجمع دولت، تصمیم گیرندگان اصلی باشند. حتا خوش بین‌ترین افراد نیز نمی‌توانند انتظار داشته باشند که چنین چیزی در هیچ کجای دنیا خواه در ایالات متحده و فرانسه و یا خواه در کنگو در عرض تنها «چند سال» میسر باشد؛ مثل همان «چند سالی» که در پایانش اعلام شده بود که ساختمان سوسیالیسم در این جا و آن جا به پایان رسیده است! امر ساختمان سوسیالیسم دقیقاً به منزله بنای فرهنگ نوینی است که نیاز به نسلهای پی در پی دارد تا با عمل خویش بتوانند به تدریج خویشتن را متحول سازند.

(ادامه دارد)

## زیرنویس

توضیح: تمامی پاورقیها با استناد از دایره‌المعارف کلمبیا توسط مترجم به متن فارسی اضافه شده است.

۱- Bartolom de Las Casas (۱۵۶۶-۱۴۷۴) مورخ و میسیونر اسپانیایی که به رسول سرخپوستان معروف بود. او که در سال ۱۵۰۲ جامعه کشیشی به تن کرد، از سال ۱۵۱۴ تا پایان عمرش برای بهبود شرایط زندگی بومیها، به ویژه برای لغو بردگی و کار اجباریشان مبارزه نمود.

۲- Cecil John Rhodes (۱۹۰۲-۱۸۵۳) فرزند کشیشی انگلیسی بود که در سال ۱۸۷۰ به آفریقای جنوبی رفت

تا به برادرش ملحق شود. در سال ۱۸۷۱ یکی از بزرگترین میادین الماس کیمبرلی را تصاحب کرد، و در سال ۱۸۸۰ یکی از بزرگترین کمپانیهای الماس را تاسیس نمود. او هم چنین مدیریت کمپانی بریتانیایی آفریقای جنوبی را که در سال ۱۸۸۹ تاسیس شده بود در دست داشت و از طریق آن توانست معادن الماس بسیاری را در آفریقای جنوبی غارت کند. وی همواره رویای استیلای بریتانیا را بر سراسر آفریقای جنوبی در سر می‌پروراند، و با همین رویا بود که وارد پارلمان کیپ کولونی (دماغه مستعمره) شد، و تا پایان عمرش نیز این کرسی را حفظ نمود. وی در سال ۱۸۹۰ به نخست‌وزیری رسید و به یک دیکتاتور تمام عیار بدل شد. از جمله اقداماتی که وی در سالهای صدارتش انجام داد فرم آموزشی‌اش بود که آموزشگاهها را در پذیرش دانش‌آموزان سیاه محدود می‌ساخت، و بدین طریق از تعداد رأی آفریقایبها می‌کاست. در سال ۱۸۹۷ یک کمیته مجلس عوام انگلستان وی را به خاطر زیر پا نهادن مسئولیت‌هایش به عنوان نخست‌وزیر و هم چنین مدیر کمپانی بریتانیایی آفریقای جنوبی مجرم شناخته و وی را مادام‌العمر از وظایف دولتی محروم ساخت. کیپ کولونی بعدها به خاطر وی رودزیا نامیده شد، و تنها در سال ۱۹۸۰ و به دنبال استقلال این کشور بود که به زیمبابوه تغییر نام داده شد.

۳- دکترین مونرو از دو مشکل دیپلماتیک منشأ گرفته بود. اولین مشکل برخوردی بود که با روسیه بر سر ساحل شمالی وجود داشت. به این دلیل بود که وزیر خارجه وقت آمریکا، جان کواینسی، قاره آمریکا را خارج از حیطه استعمارگری اروپائیان اعلام نمود. قسمت دوم و مهمتر از این ترس نشأت می‌گرفت که گروه کشورهای اروپایی که به اتحاد مقدس معروف بودند، یک بار دیگر کشورهای تازه استقلال یافته آمریکا لاتین را به مستعمره خویش بدل سازند. بریتانیا که خواهان داشتن رابطه با ایالات نوبنیاد بود از استقلال آمریکا لاتین حمایت می‌نمود. ایالات متحده این کشورها را به رسمیت شناخته بود، و در اوت ۱۸۲۳ بود که جورج کانینگ، وزیر خارجه بریتانیا خواهان صدور بیانیه مشترکی از سوی دو دولت ایالات متحده و بریتانیا شد تا هر گونه دخالت اتحاد مقدس در آمریکا لاتین را محکوم نماید. مونرو، رئیس جمهور وقت آمریکا با دو تن از اسلاف خود، یعنی توماس جفرسون و جیمز مدیسون، در این باره مشورت نمود. آن دو وی را ترغیب به پذیرش

بقیه در صفحه ۱۹

## نقدی بر فیلم

## عروسی در فصل باران

(MANSOOM WEDDING)

فیلم عروسی در فصل باران که هم اکنون بر پرده بسیاری از سینماهای جهان نمایش داده می شود، در سال گذشته جایزه اول فستیوال فیلم وین (شیر طلایی) را تصاحب کرد. این فیلم که نویسنده، کارگردان و هنرپیشه اول آن سه زن هستند. نخستین فیلم از کشور هندوستان است که طی چهل سال اخیر چنین جایزه ای را به خود اختصاص می دهد. خانم میرانیر، کارگردان فیلم کمدی - درام "عروسی در فصل باران" فیلمهای بارزتری چون "می سی سی مسلا" در سال ۱۹۹۲ و "کاماسوترا" در سال ۱۹۹۷ را تهیه کرده است.

فیلم "عروسی در فصل باران" از این زاویه قابل نقد می شود که حامل پیام متفاوتی با فیلمهای گذشته این کارگردان است و اصولاً نقش او به عنوان یک هنرمند متعهد را با علامت سؤال روبرو می سازد. در فیلم مزبور دختری از یک خانواده نسبتاً مرفه ساکن دهلی نو، برای ازدواج با یک مهندس هندی شاغل در هیستون تگزاس (آمریکا) از طرف خانواده آنها در نظر گرفته می شود. در همان حال که کمترین این فیلم که در نقش مدیر ترتیب دهنده مراسم ازدواج مشغول انجام تدارکات یک عروسی مجلل است، مهمانهای دو خانواده که در کشورهای مختلف زندگی می کنند، به تدریج از راه می رسند. اما دختر جوان از طرف دیگر دل در گرو عشق یک شومن تلویزیونی دارد که دارای همسر می باشد. کارگردان با آفرینش شخصیتها و روابطی که بین آنها وجود دارد تلاش می کند سنتهای هندی و تأثیرات فرهنگ غربی بر آنها را به نمایش بگذارد. در آگهی فیلم یاد شده این گونه معرفی می شود که "عروسی در فصل باران نمایانگر جهانی شدن فرهنگ، نمایش کهنه و نو، سکس و شرم و بالاخره داستان هندوستان مدرن است." که البته از این بابت خانم میرانیر به خوبی آن را به نمایش گذاشته است. او از صحنه عروسی به عنوان مرکزی برای نمایش درهم آمیختگی سنتهای هندی و تأثیرات فرهنگ غربی بر جامعه

## روز جهانی آزادی مطبوعات

راديو آمریکا ۱۳ اردیبهشت: سوم ماه مه روز جهانی آزادی مطبوعات است در باره دولتها و سازمانهای غیردولتی، این سازمان فهرستی تهیه کرده و نام رؤسای دولت، عکسهایشان و نیز تاریخچه ای از زندگیشان را منتشر کرده است. در باره ایران، نام آیت الله خامنه ای ثبت و نوشته شده که وی از سال ۱۹۸۹ به رهبری برگزیده شد و خود را صاحب مملکت دانست. تنها در ۳ سال گذشته به فرمان مستقیم و غیرمستقیم وی، ۵۰ هزار شهروند کشته شده است و به این ترتیب حکومت به رهبری علی خامنه ای، رورودار ایذا و اذیت مطبوعات در خاورمیانه است.

نفع خودش به پایان می رساند. آیا این غیرممکن است، نه! اما مواردی که زنان و کودکان تحت آزار جنسی قرار می گیرند و یا به فحشاء سوق داده می شوند، در این کشور آن قدر پر شمار و متداول است که نمایش پایان خوب و خوش این قضیه نمی تواند بیانگر وفاداری کارگردان به صراحت و صداقت به حساب بیاید. میرانیر تلاش کرده است که همزیستی مسالمت آمیز ایده های مدرن و سنتهای عقب مانده و ضد زن را امری طبیعی جلوه دهد. در یک مصاحبه از او پرسیده شده است که به عنوان یک هنرمند آیا احساس مسئولیت نمی کند و آیا فیلمسازان باید در برابر مسئولیتهای اجتماعی و سیاسی خود پاسخگو باشند؟ او می گوید: "مسئولیت اجتماعی حرفی ست که حوصله مرا سر می برد. من خودم را در آن کوچک و حقیر می بینم همچنان که سن من بالا می رود به دنبال فیلمهایی می روم که زندگی در آن جاری باشد و به استقبال زندگی رفته باشد". تنها یک ذهن ناآگاه و ناتوان است که با ادعای روشفکری تأکید بر زندگی و استقبال از آن را مغایر با مسئولیت اجتماعی می داند. آیا افراد جامعه همانهایی نیستند که اجزاء جریان زندگی را تشکیل می دهند؟ و آیا برخورد مسئولانه نسبت به عدالت خواهی و تبلیغ و ترویج آن توسط یک هنرمند جهان سومی با این خواست تضادی دارد؟ برعکس، اگر میرانیر مسئولیت خودش را به مثابه یک هنرمند جدی می گرفت هرگز از نظر سیاسی و فرهنگی به همان لایه طبقاتی که سعی در معرفی اش کرده است، پرتاپ نمی شد.

## سرخوردگی پاول و آشکار شدن

## شکاف در دولت بوش

واشنگتن پست ۶ اردیبهشت: مقامات وزارت خارجه آمریکا می گویند سایر سیاست سازان ارشد آمریکایی به کرات زیر آب پاول را در تلاشهایش برای شکستن بن بست در خاورمیانه زده اند و هشدار دادند که این کار باعث شده دیپلماسی آمریکا در لحظه بسیار پرتنش، فلج شود. این مقامات می گویند بازگشت پاول از خاورمیانه با نتایج ملموس بسیار محدود آنها را از هر زمان دیگری از آغاز ریاست بوش، سرخورده تر کرده است. آنها بخشی از تقصیر را متوجه عدم تمایل دولت بوش به ایستادن پشت پاول و به خصوص در اعمال فشار روی شارون برای عقب نشینی از کرانه غربی می دانند. این مقامات گفتند در حالی که می کوشند یک ابتکار عمل دیپلماتیک برای ایجاد یک کشور فلسطینی طراحی کنند، با مخالفتهای شدید مواجه هستند. پاول در عین حال سرخوردگی کمی بروز داده است، اما شکایتهای کارمندان که عصبانیت خودشان و وفاداری عمیقشان به پاول را ابراز می کنند، عمیق شکه و شکاف درون دولت بوش و به خصوص میان وزارت خارجه و وزارت دفاع را بر ملا می سازد. بسیاری در وزارت خارجه می گویند مقاومت در برابر تلاشهای دیپلماتیک آنها از سوی رامسفلد صورت می گیرد که در تعیین سیاست خاورمیانه از نفوذی فراتر از وزرای دفاع پیشین برخوردار است. عقاید رامسفلد و معاونان کلیدی او، به ویژه ولفویتس قائم مقام و داکلاس فیت معاون وزیر دفاع (هر دو یهودی پرو اسرائیلی سرسخت هستند م). نقش مهمی بازی می کند، چرا که در میز گفتگوهای وزارتخانه ها و ارگانهای دولت بوش بر سر سیاست خاورمیانه، به پنتاگون هم یک کرسی داده شد است. در سالهای اخیر، پروسه صلح خاورمیانه اساساً تیول کاخ سفید و وزارت خارجه بوده است. رامسفلد و دستیارانش خواهان دادن دست باز به شارون برای تعقیب عملیات نظامی هستند و عملیات اسرائیل را جنگ مشروع علیه تروریسم می بینند. آنها فایده ای در از سرگیری مذاکرات با عرفات نمی بینند. پاول و تیمش نظر متفاوتی دارند. آنها ضمن فهم نیاز اسرائیل به نفرت بیشتر فلسطینیها و انهدام توان خودگرانی فلسطینیها منجر شود. اردوی پاول نیز در نارضایتی از عرفات سهیم است، اما معتقدند که عرفات همچنان محور هرگونه راه حل است. این شکاف در اندرونی دولت بوش، به گفته یک مقام وزارت خارجه سیاست دولت را فلج کرده است. آنها فضای حاکم بر وزارت خارجه را با کلماتی چون سرخورده و یاس آور توصیف می کنند و می گویند به یاد ندارند که طی سالهای اخیر تا این حد احساس ضربه خوردن و سرخوردگی کرده باشند. یک مقام وزارت خارجه می گوید: من متحدان چندانی (در داخل دولت بوش) برای خودمان نمی بینم. این روحیه باختگی در وزارت خارجه لاقدر در ۵ سال اخیر در حد ترین نقطه است. حالا که پاول از سفر بازگشته، یک مقام سابق وزارت خارجه می گوید باید منتظر بود تا بوش این جنگ شاهانه میان وزارتخانه های دفاع و خارجه را تعیین تکلیف کند و این مسئله تصمیم گیری بر سر طرح پیشروی را به عقب انداخته است. از آغاز حکومت بوش، مقامات ارشد خارجه و دفاع بر سر طیفی از مسائل از جمله عراق، نیروهای حافظ صلح در افغانستان و توافقات تسلیحاتی با روسها اختلاف نظر داشته اند، اما یک مقام ارشد دولت بوش گفت تنشها به خصوص بر سر بقیه در صفحه ۱۹

استراتژی مشخصی دارند، اما از سوی دولت و بوش حمایت نمی‌شوند، چرا که در این کار ریسک سیاسی وجود دارد (ریسک سیاسی در فرهنگ یمریکیایی معطوف به تعادل سیاسی داخل آمریکا است - م)  
مقامات وزارت خارجه که شدیداً احساس انزوا می‌کنند، دور پاول گرد آمده‌اند. هنگامی که پاول از خاورمیانه بازگشت، در اولین نشست عادی روزانه که صبحها با مسئولان ارشد وزارت خارجه برگزار می‌کند، همه به پا برخاستند و برایش کف زدند. در تاریخ وزارت خارجه چنین کاری بی سابقه بود. هرچند پاول در بازگشت به واشنگتن خسته و افسرده به نظر می‌رسید، اما مقامات دولت گفتند او رمزجویی کهنه کار نبردهای درونی حکومت آمریکا است که هرگز خوشبینی خودش را از دست نمی‌دهد. یک مقام ارشد دولت گفت: پاول خیلی وقت است در این شهر زندگی کرده و سر خیلی مسائل با چنگ و ناخن چنگیده‌او می‌فهمد که جهان بی نقص نیست. او همچنین می‌فهمد که علی‌العموم مسائل حل و فصل خواهند شد. یک مقام ارشد وزارت خارجه به کارمندان این وزارتخانه توصیه کرد که از شعار پاول الگوبرداری کنند: باید حرفت درست باشد و باید صبور باشی.

### روز کارگر روز فریاد

بقیه از صفحه ۸  
چرا که حتی براساس نرْمه‌هایی که نهادهای رسمی رژیم اعلام کرده‌اند، میزان دریافتی کارگران، زیر فقر مطلق قرار دارد.

به مجموعه مضللات جامعه کارگری، باید لیست طویل کارگران واحدهای تولیدی را افزود که، ماههاست حقوق خود را دریافت نکرده‌اند. طی دو سال گذشته، به طور متوسط هر ماه، شاهد دست کم ده تظاهرات کارگری در ارتباط با حقوق به تاخیر افتاده آنها بوده‌ایم، که طی ماههای اخیر نیز افزایش یافته است. این اجحاف بزرگ، در حق کارگران، بدون تردید یکی از ضد انسانی ترین اقداماتی است که، در حق آنان صورت می‌گیرد. چرا که کارگران از یک حق مسلم و اولیه، کار در ازاء دستمزد محروم شده‌اند.

مجموعه‌ی این مضللات حد در جامعه کارگری ایران در حالی تداوم می‌یابد که، کارگزاران ذریبط رژیم هیچ گونه راه حل عملی در جهت مقابله با این تضادهای رو به تزاید، در دستور کار خود ندارند. و یا این که تحت تاثیر فشارهای اجتماعی دست به اقداماتی می‌زنند که پاسخگوی مشکلات حد جامعه کارگری نیست و یا این که عمدتاً در مرحله طرح فراتر نمی‌رود. نمونه جدید از این اقدامات، طرحی است که اخیراً با عنوان «طرح ضربتی ایجاد ۳۰۰ هزار فرصت شغلی» مطرح شده است.

این اولین باری نیست که طرحهای جدید، تحت تاثیر فشارهای اجتماعی داده می‌شود. بدون تردید سرنوشت طرحهایی نظیر، طرح ساماندهی اقتصادی و طرح مبارزه با مفاسد اقتصادی از خاطرها نرفته است که در عرصه عمل هیچ بازده مشخصی نداشته است.

طرح «ضربتی ایجاد اشتغال» در حالی مطرح می‌شود که بنا به اعتراف مسئولان ذریبط رژیم، چه در برنامه دوم و حتی در دو ساله برنامه سوم توسعه اقتصادی، رژیم از هدفگذارهایی خود در خصوص ایجاد اشتغال بسیار عقب تر است. این که طرح جدید، چگونه خواهد توانست، عقب ماندگیهای خود را در زمینه ایجاد اشتغال طی دو برنامه دوم و سوم جامعه عمل ببوشاند نیز در هاله ابهام فراوان است.

### سرخوردگی پاول و آشکار شدن

#### شکاف در دولت بوش

بقیه از صفحه ۱۸  
خاورمیانه اوج گرفته است. او گفت: این تشنه قطعاً نسبت به ۱۵ ماهی که پاول وزیر است، در نقطه اوج می‌باشد.

دستیار ویژه رامسفلد، لاری دیرینا، گفت سیاست سازان ارشد دفاع و خارجه دارند به شدت و با همدیگر برای ارتقای سیاست بوش در خاورمیانه تلاش می‌کنند. او گفت: این یک تلاش جمعی است. هیچکس روی این مسأله دارای انحصار نیست. آنها دارند به نحوی که به بوش خوب خدمت کند، روی این مسأله کار می‌کنند.

مقامات وزارت خارجه می‌گویند تنها حمایت قوی برای یک سیاست فعالتر که هم نگرانیهای اسرائیلیها و هم فلسطینیها را مورد توجه قرار دهد از سوی سیا می‌باشد. چینی و دستیارانش اساساً با نظرات رامسفلد هم عقیده هستند، هرچند چینی به نحو فزاینده ای ابراز نگرانی کرده که این درگیری (اسرائیل و فلسطین) دارد سایر اولویتهای دولت بوش در خاورمیانه را تحت الشعاع قرار می‌دهد. نقش کاندولیس رابیس مقدمات جوشکاری میان مقامات ارشد و پیشبرد نظرات بوش است. نقطه نظرهای خود رابیس در مورد خاورمیانه روشن نیست، اما او در تصمیم گیری بر سر افزایش مداخله دولت بوش در وضعیت و اعزام پاول به منطقه نقش مهمی بازی کرد. مدیر امور خاورمیانه در دستگاه رابیس، زالمی خلیل زاد، همچنان درگیر افغانستان است و با مسأله اعراب و اسرائیل هم یسنایی چندانی ندارد. معاون جدید خلیل زاد، فلینت لورت، نسبتاً پایین است و سیاست سازان تندرو به او با سوء ظن نگاه می‌کنند چون قبلاً کارمند سیا بود و مدتی در وزارت خارجه کار می‌کرد.

برخی از تندترین انتقادات (علیه وزارت خارجه) از سوی کنگره بوده است. بسیاری از اعضای دمکرات و جمهوریخواه کنگره سیاستهای شارون را تایید می‌کنند و با هر تلاشی برای مهار عملیات نظامی شارون یا ازسگیری مذاکرات با عرفات مخالفتند. در فقدان تصمیم برای نحوه پیشروی، کاخ سفید مستمراً مشغول تغییر رویکردش است. بوش سه هفته قبل از اسرائیل خواست تا عقب نشینی کند و پاول به منطقه رفت تا روی شارون فشار بیاورد. اما کاخ سفید تحت فشار شدید لابی یهودی و مسیحیان محافظه کار و گروههای دست راستی جمهوریخواه، عقب نشینی کرد و سخنگوی بوش شارون را مرد صلح نامید.

اما پاول قبل از ترک اورشلیم به خبرنگاران گفت مادام که اسرائیل به تهاجم نظامی خاتمه نداده، آتش بس و مذاکره سیاسی را نمی‌توان پیش برد. این موضع پاول تغییر سیاست آمریکا بود که تا آن زمان می‌گفت مادام که عرفات افراطیون فلسطینی را سرکوب نکند، نمی‌توان هیچ پیشرفتی داشت.

یک روز بعد، بوش در کاخ سفید در حالی که پاول کنار دستش نشسته بود، شارون را بار دیگر مرد صلح نامید و از اقداماتی که برای خاتمه دادن به تهاجم نظامی کرده قدر دانی کرد. برای وزارت خارجه، این ضربه حیثیتی بود. یک مقام وزارت خارجه گفت: بخاطر این حرف (بوش) ما در سراسر جهان عرب زیر ضرب چکش هستیم. هفته گذشته در مصاحبه های تلویزیونی، پاول از پاسخ به این سوال که آیا شارون را مرد صلح می‌دانند، طفره رفت. مقامات وزارت خارجه نگرانند که شارون از شکاف درون دولت بوش بهره برداری کند تا علیرغم هشدارهای آمریکا، به مقر عرفات در رام الله حمله کند. یک مقام سابق دولت می‌گوید: وزارت خارجه و پاول

### نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
مدیر مسئول: زینت میرهاشمی  
چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می‌دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی‌کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می‌شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد

بهای اشتراک سالانه

۱۷ یورو	اروپا معادل
۳۴ دلار	آمریکا و کانادا و سوئد
۵۰ دلار	استرالیا
۱ دلار	تک شماره
۱۱ یورو	فرانسه

### آدرس نبرد خلق

#### در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

### جنگ خبر

www.jonge-khabar.com

اخبار روزانه در جنگ خبر مطالعه کنید

### جنگ صدا

اخبار و تفسیر خبری و سیاسی رویدادهای هر هفته  
را بر روی شبکه اینترنت گوش کنید  
http://www.jonge-seda.com

### امپریسم و جهانی شدن

بقیه از صفحه ۱۷  
پیشنهاد بریتانیا نمودند. بعدها کابیننگ توافقی را با فرانسه منعقد نمود که در طی آن فرانسه هرگونه دست اندازی در آمریکای لاتین را محکوم می‌نمود، و بدین ترتیب نیاز به بیانیة مشترک با ایالات متحده مرتفع گردید. اما با این حال، رئیس جمهور آمریکا دست به یک اقدام یک جانبه زده و اعلام نمود که ایالات متحده هیچ‌گونه قصدی برای مداخله در امور داخلی اروپا نداشته، و هر گونه تلاشی را نیز که از سوی قدرتهای اروپایی در وابسته ساختن ملل تازه بنیاد به سیستم سیاسیشان صورت بگیرد با ناخشنودی می‌نگرد. بدین ترتیب دکتین مونرو به مثابه یک سیاست خارجی با اصول دو گانه به مکمل سیاست خارجی اعلام شده از سوی جورج واشنگتن مبنی بر عدم مداخله در امور اروپاییها درآمد.

Alteration-۴

(ادامه دارد)

# NABARD - E - KHALGH

No : 204 22. May . 2002 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Postbus 9458 / 1006 Amsterdam / HOLLAND

NABARD / P.O Box / London N7 / 7HX - ENGLAND

NABARD / Post fach 102001 / 50460 Köln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 710631 / Herndon, VA / 20171 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

[www.iran-nabard.com](http://www.iran-nabard.com)

E.Mail: [nabard@iran-nabard.com](mailto:nabard@iran-nabard.com)

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

Name of Bank... SOCIETE GENERALE / Address: Boulogne - S - Seine / FRANCE

Bank Code: 30003 / Post Code: 03760 / Account No: 00050097851 / Beneficent Name: Mme. Talat R.T

## شهدای فدایی خرداد ماه

رفقا: حسن نیک داوری - امیرپرویز پویان - اسکندر صادقی نژاد - رحمت الله پیرو نذیری - بهروز دهقانی - حسن معصومی همدانی - علیرضا شهاب رضوی - حبیب برادران خسروشاهی - مریم شاهی - خسرو تره گل - حسین سلاحتی - مینا طالب زاده شوشتری - علیرضا رحیمی علی آبادی - حسین موسوی دوست موچالی - رفعت معماران بناب - سلیمان پیوسته حاجی محله - نعمت با شعور - سعید سلطان پور - ماریا کاظمی - اسماعیل هادیان - منصور فرسا - مهدی پهلوان - شهرام میرانی (در هند) - محمدرضا محمدیان باباعلی (کاک رشید) - حمید امیر میرشکاری - ولی سوسنی - منوچهر ویسی - جعفر قنبرنژاد - مهنوش آذریون - شاپور جلیلی - جواد باقری، طی سالهای ۴۹ تاکنون در مبارزه مسلحانه با مزدوران امپریالیسم و ارتجاع و یا در زندانهای دژخیمان ستمگر شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

## ۲۰۰ هزار کودک خیابانی در کشور وجود دارد

روزنامه جمهوری اسلامی: ۲۸ اردیبهشت - رییس فرهنگسرای خانواده تهران گفت، اکنون ۲۰۰ هزار کودک خیابانی در کشور وجود دارد.

## فروش کلیه

روزنامه جمهوری اسلامی: ۲۹ اردیبهشت - قائم مقام انجمن بیماران کلیوی کشور گفت: هم اکنون آمار فروش کلیه در ایران پس از هندوستان مقام دوم را در سطح جهانی دارد. متاسفانه بیشتر فروشندگان کلیه در کشور را جوانان تشکیل می دهند که این امر ناشی از فقر مالی این قشر است. از سال ۱۳۷۵ که به ازای هر کلیه ۱۰ میلیون ریال به اهداکنندگان پرداخت شده آمار فروش کلیه در کشور نیز افزایش یافت.

## اتحادیه اروپا در توافق بر روی اختیار

### گفتگوهای تجاری ناموفق بود

خبرگزاری فرانسه ۲۳ اردیبهشت: روز دوشنبه، منابع ریاست جمهوری اسپانیا گفتند، وزارت خارجه اتحادیه اروپا در توافق بر روی شروع گفتگو با ایران درباره توافق همکاری و تجاری ناموفق بودند. در حالی که اختیارات گفتگوها که یکی از موارد دستور کار نشست ماهانه آنها بود به مرحله نهایی می رسید، پلیس گفت بیش از ۳۰۰ مخالف ایرانی طوفانی به پا کردند. اما این طوفان یک اعتراض منظم در خارج از محل نشست بود. منابع گفتند که ۱۵ کشور عضو بر سر این که آیا توافق تجاری باید بخشهای را که منجر به ایجاد رابطه سیاسی بین اتحادیه اروپا و ایران می گردد را در بر بگیرد یا خیر، شکاف داشتند. منابع گفتند، بدون رسیدن به توافقی در این نشست، انتظار می رود این مسأله در نشست آینده وزرای خارجه در ماه ژوئن یعنی با فاصله کمی از جلسه بعدی اتحادیه اروپا در اسپانیا، مورد بررسی قرار گیرد.

بر طبق گفته منابع، اسپانیا، بلژیک، ایتالیا، یونان و نیز کمیسیون اروپا از محدودیت گفتگو با تهران در چارچوب مسائل تجاری و همکاری حمایت می کردند. اما دیگر کشورهای عضو از رابطه بین اتحادیه و ایران با برخی رگه های سیاسی نیز حمایت می کردند. این نیز بخشی را در بر می گیرد که هر دو طرف را قادر می کند با هم اطلاعات ترورستی رد و بدل نمایند. ماده ها مشابه ای در توافقات اتحادیه اروپا با مصر و الجزیره وجود دارد.

مسئول یک نشریه را به ۷۴ ضربه شلاق محکوم کرد. روزنامه ایران ۲۵ فروردین نیز اعلام کرد عصر روز شنبه ۲۴ فروردین ۵ جوان در یکی از میدانهای اصلی شهر اصفهان در ملاء عام، هر یک ۷۴ ضربه شلاق خوردند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

۳ اردیبهشت ۱۳۸۱

## رئیس پلیس ایران خواستار

### سختگیری بیشتری برای

### وضعیت زندان شد

خبرگزاری فرانسه ۳۰ اردیبهشت - یک رئیس پلیس ایران، زندانهای کشور را مثل یک هتل توصیف کرد و خواستار مجازات بیشتری از جمله این که به زندانیان نباید بیشتر از ۴ ساعت اجازه خواب داده شود.

روزنامه حیات نو گفت، معاون فرمانده پلیس امیر علی امیری از قزوین در شمال ایران جایی که یک زندان بدنام وجود دارد، صحبت می کند، او گفت: ما باید متد مجازات را مورد بازبینی قرار دهیم تا متخلفان جرات نکنند اقدام به خلاف را تکرار کنند. او اضافه کرد، زندانیان ما مثل هتل هستند، زندانیان باید تحت فشار و سختی باشند و نباید اجازه داد بیشتر از ۴ ساعت در شبانه روز بخوابند. امیری اضافه کرد: اگر دست یک دزد قطع شود او سپس چیز دیگری را نخواهد دزدید. ایران نظام خشن قضاوت اسلامی را با مجازاتهایی هم چون قطع اعضای بدن و سنگسار تا سرحد مرگ، اعدام، را مکررا به کار می گیرد.

## شمار اعدامهای علنی

### از آغاز سال ۲۰۰۲ به

### ۱۰۷ مورد می رسد

روز گذشته روزنامه های رژیم آخوندی خبر دادند که احکام اعدام در ملاء عام برای عتن به اسامی رضاسلطانی، بهنام نوری، مرتضی

معصومی، فرهاد کریمی، تورج شفیعی و محمد رضا بزرگ در تهران تایید شده و آنها در آستانه اعدام می باشند.

روزنامه کیهان ۲۸ فروردین گزارش داد که مردی به نام علی فیروزی صبح روز سه شنبه ۲۷ فروردین در قم به دار آویخته شد. در این اعدام فیجع، طناب دار یک بار بر گردن فیروزی انداخته شد، اما با رضایت اولیای دم، وی را پایین آوردند. دقیقی بعد، با تغییر نظر اولیای دم، فیروزی به دار کشیده شد.

روزنامه آفرینش ۲۹ فروردین گزارش داد سه تن به نامهای

علیرضا، امیرحسین و حبیب صبح روز چهارشنبه ۲۸ فروردین در زندان قصر به دار آویخته شدند و مرد دیگری به نام علی در همین روز محکوم به اعدام شد. خبرگزاری ایسنا نیز همین روز از یک حلق آویز در مشهد خبر داد. روزنامه رسالت ۲۵ فروردین از صدور حکم اعدام برای مرد جوانی به نام محمد حسین ک. در تهران و روزنامه جمهوری اسلامی ۲۶ فروردین از اعدام مهدی صیادی در یکی از میدانهای شهر بندرگز خبر دادند.

به این ترتیب در فاصله ۲۵ فروردین تا ۲ اردیبهشت، رسانه های حکومتی از ۱۴ اعدام خبر دادند که شمار اعدامها از آغاز سال ۲۰۰۲ را به ۱۰۷ مورد می رساند.

همزمان شلاق زدن در ملاء عام نیز به طور گسترده ادامه دارد. به گزارش خبرگزاری رسمی ایران، دادگاه عمومی تبریز روز سه شنبه ۲۷ فروردین مدیر